یک اروپای دیگر ممکن است!
انتخابات اروپا: زمین لرزه ای برای حزب های حاکم

مردم و زحمتکشان اروپا در روز ۴ خردادماه با دست رد زدن به سینهٔ حزب‌های محافظه‌کار و سوسیال‌دموکراتِ حاکم، خشم‌شان را از سیاست‌های مبتنی بر اقتصاد ریاضتی، انتقال بارِ بحران بی‌سابقه سیستم مالی و اقتصادی سال‌های اخیر بر دوش زحمتکشان و عهدشکنی‌های دولت‌های سرمایه داری، به‌نمایش گذاردند. آنچه بیش از هر چیز در نتایج کارزار اخیر انتخابات پارلمان اروپا جلب توجه می‌کند، رای بالای راست افراطی و شرکت نکردنِ بیش از نیمی از رای دهندگان(۵۸ درصد) در آن است که از خشم و ناامیدیِ شهروندان از سیاست‌های نولیبرالی دولت‌های حاکم ناشی شده است. در چند کشور، ناراضیان به نیروهای مترقی روی آوردند، اما در فرانسه هنوز شهروندان در جستجوی راهکاری اند تا خشمشان را به امید پایدار تبدیل کنند.

در اکثر کشورهای اروپا و از جمله یونان، پرتغال، ایرلند، هلند، قبرس و آلمان، نیروهای چپ و رادیکال توانستند موقعیت‌شان را، برغم شرایط سیاسی پیچیده، حفظ کنند و حتی در مواردی به شکل قابل توجهی آن را بهبود بخشند. گرچه نیروهای راست افراطی در فرانسه و انگلیس موفق شدند که حزب‌های حاکم سنتی را پشت سر بگذارند، اما تحلیل گران ترقی‌خواه این پیروزی‌ها را لحظه‌ای و نه منعکس‌کنندهٔ واقعیتِ جهت‌گیری زحمتکشان وطبقه کارگر این کشورها دانستند. کوشش زهرآگین و محیلانهٔ رسانه‌های سرمایه‌داری در تصویر غیرواقعی و ترسناکِ صحنه سیاسی در کشورهای اروپایی با هدفِ سرپوش گذاشتن بر نتیجه واقعیِ این انتخابات و این حقیقت که سیاست‌های نولیبرالی به‌طورمشخص از سوی رای دهندگان مردود اعلام شدند، توجه‌برانگیز بوده است. آژانس‌های خبری بین‌المللی مانند "بی‌بی‌سی" در شرایطی که موذیانه نتیجه انتخابات را به شیوه ای گزینشی بازخوانی می‌کردند و برای گمراه کردن افکارعمومی با صدای بلند اعلام می‌کردند که طبقه کارگر "حامی" نیروهای فاشیست و راست افراطی شده است، از اعلام اینکه رای سازمان‌دهی‌شده و پابرجای نیروهای چپ برای تغییرهای سیاسی دموکراتیک و پیشرو در کشورهای پرشماری بالا رفته است، و در واقع نیروهای نولیبرال حاکم شکست خوردهاند، خودداری می‌کردند. قابل توجه است که در انگلستان حزب کارگر که از طرف اتحادیه‌های کارگری حمایت می‌شود و در اپوزیسیون قرار دارد، توانست بیش از ۹ درصد به آرای خود بفزاید و تعداد کرسی‌هایش را به ۲۰ کرسی برساند. در مقابل، تعداد کرسی‌های حزب محافظه‌کارِ حاکم، که در انتخابات گذشته مقام اول را در میان حزب‌های اصلی انگلستان داشت، با از دست دادن نزدیک به ۴ درصد آرای خود کرسی‌هایش به ۱۹ کرسی کاهش یافت و در مقام سوم قرار گرفت. تعداد کرسی‌های حزب لیبرال دموکرات (متحدِ محافظه کارها در دولت ائتلافیِ حاکم) از ۱۰ کرسی به یک کرسی کاهش یافت.

البته درحقیقت انتخابات پارلمان اروپا در روز یکشنبه ۴ خردادماه ۹۳ لرزش شدید و کم‌سابقه سیاسی‌ای را در فرانسه و جنجال تبلیغاتی گسترده‌ای را در انگستان برپا کرد. نظری به نتایج انتخابات در فرانسه، عمق بحران سیاسی در این کشور مهم اروپایی را نمایان می‌کند. حزب سوسیال‌دموکراتِ حاکم از سوی رای دهندگان به‌خاطر سیاست‌های نولیبرال و عهدشکنانهٔ آقای فرانسوا اُلاند مجازات شد. یک چهارم (۴۲ درصد) شرکت کنندگان در انتخابات در فرانسه، به حزب راست افراطیِ "جبهه ملی" رای دادند. حزب سوسیالیست حاکم در فرانسه فقط ۱۴ درصد (یعنی کمتر از ۶ و ۵ دهم درصد شهروندان) و حزب‌های راست و میانه هریک به ترتیب ۲۰ درصد و ۱۰ درصد آرا را به‌خود اختصاص دادند. جبهه چپ (چپ رادیکال) تنها تشکلی است که با۶ و ۵ دهم درصد (معادل انتخابات سال۱۳۸۸) رای قبلی خود را حفظ کرد. ناراضیانِ غیرمتشکل، چون سابق، یا در انتخابات شرکت نکردند و یا برای ابراز خشم خود به راست افراطی رای دادند.

نتایج انتخابات از عدم اعتماد شهروندان فرانسه و اروپا به ساختار سیاسی واقتصادی اتحادیه اروپا حکایت داشت، هرچند که این مطلب تازگی ندارد. دیر زمانی است که شهروندان با عدم شرکت و یا با رای اعتراضی به حزب راست افراطی نارضایتی‌شان را ابراز می‌دارند: در دور اول انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) فرانسه، حزب راست افراطی از حزب سوسیالیست رای بیشتری آورد و نخست وزیر وقتِ سوسیالیست و کاندیدایِ ریاست جمهوری، در مقام سوم قرار گرفت وحذف شد. در انتخابات دو ماه پیش شهرداری‌ها، حزب سوسیالیست شکست سختی خورد. دیر زمانی است

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

کیومرث از رشت ۳۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای–میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 948
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

2nd June 2014

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰ ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۴۸ ، ۱۲ خرداد۱۳۹۳
دورهٔ هشتم، سال بیست و هشتم

تدوین قراردادهای نفتی یا چوب حراج به منابع ملی

از هنگام روی کار آمدنِ دولت حسن روحانی، یکی از عرصه‌هایی که در آن مانورِ بیشتری داده شده است موضوع افزایشِ تولید نفت و به‌تبع آن اجرای سیاست‌هایی است که به این افزایش منجر شود. در طول هفته های گذشته همچنین تغییر و تحول‌هایی را شاهد بوده‌ایم که در قالب سمینارها و سخنرانی‌ها، خبرهای مدنظر حکومتیان در این عرصه حیاتی میهن را روشن‌تر کرده است. چالش‌های پیشِ رو در برابر صنعت نفت ایران، علاوه بر نابسامانی در افزایش تولید، تحریم‌های اعمال شده بر ضد ایران را هم دربر می‌گیرد. در این راستا، سیاست‌های اعلام شده در این زمینه، که زمزمه‌های آن در فضای رسانه‌ای بیشتر آشکار می‌شود، بر اساسی طرح و برنامه‌ریزی گردیده‌اند که با حراج منابع ملی به‌نفع غارتگران بین‌المللی در درجه نخست

ادامه در صفحه ۷

حزب تودهٔ ایران اعدام غلامرضا خسروی و احکام جابرانه زندان بر ضد فعالان شبکه های اجتماعی مجازی را شدیداً محکوم می کند!
در ص ۱۰

دولت حسن روحانی و بحثی در رابطه با امکان تغییرها به سوی تحقق آزادی

***هرکه نامُخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار* [رودکی]**

به‌موازاتِ روندِ گفت‌وگوهای دولت ایران با کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱" بر سر مسئلهٔ هسته‌ای، موضوع دیگری که درخلال هفته های اخیر در صدرِ خبرها قرار داشته است و دولت یازدهم و به خصوص شخصِ حسن روحانی و "تندروهایِ مخالفین دولت" بدان توجه ویژه نشان می‌دهند، به مسئله‌های اخلاقی– فرهنگی برپایهٔ قرائتی خاص از "شئونات اسلامی" مرتبط است. برای مثال، به بحث و جنجال های هفته‌های جاری پیرامون "دخالت" کردن یا "دخالت" نکردن در امور شخصیِ مردم [با مضمون: "نمی‌توان به زور مردم را به بهشت برد" یا "با اظهارات خود جاده جهنم را برای کسی صاف نکنید"] می توان اشاره کرد.

تا کنون مشخص شده است که برای باندهای موسوم به "تندروهایِ مخالفین دولت" امکانِ دخالت و اثرگذاری در امورِ مربوط به مذاکرات هسته‌ای بسیار محدود بوده است، و مهره های درشت رژیم ولایی (علی لاریجانی، قالیباف، سرلشکر فیروز آبادی) قاطعانه از حسن روحانی و دولت او حمایت کرده‌اند و تاکید ورزیده‌اند که حرفِ آخر با رهبری است و علی خامنه ای نه تنها پشتیبان دولت است، بلکه در روندِ مذاکرات هسته‌ای نقشِ هدایت کننده داشته است – معنا و پیام اصلیِ سخنان این مهره‌ها این است که، لزومی به "دلواپسی" نیست.

رژیم ولایی، به خصوص شخصِ خامنه‌ای، در روند مذاکرات هسته ای و به‌ویژه تعامل با آمریکا، امکانی آن چنان برای عقب‌گرد ندارند، زیرا راهِ برون رفت رژیم از بحرانِ همه‌جانبهٔ اقتصادی–سیاسی، بقایِ رژیم، و منافعِ حیاتیِ بخشِ عمدهٔ الیگارش‌های اقتصادی به نتیجهٔ این مذاکرات بستگی دارد. آمریکا از موضعِ قدرت و با به اسارت درآوردنِ اقتصادِ ملی [به‌وسیلهٔ تحریم‌های مداخله‌جویانه]، در گفت‌وگوهایِ عیان و نهان با نمایندگان رژیم ولایی در مقامی تعیین‌کننده قرار گرفته است. به واقع می‌توان گفت که، در این عرصه باندهای "تندرو" مخالفِ دولت نقشی تعیین کننده نداشته اند و سروصداهای آن‌ها به‌هدفِ سهم بَریِ اقتصادی و سیاسی در روندِ تعامل بین آمریکا و رژیم ولایی است. در تائید این واقعیت، امیرمحبیان، از تحلیل گران شاخصِ جناح اصولگرا، در مصاحبه با روزنامه اعتماد، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، با بیان کردن بارِ سیاسی و اثرگذاریِ "تندروها" و "دلواپس‌ها"، یادآور می‌شود: "*متاسفانه آنها که نگران تندروی گروه‌های اینچنین هستند معمولا بیش از حد آنها را بازتاب می‌دهند و آنها* [تندروها] *هم وزنی بیش از واقعیت برای خود قایل می‌شوند.*" در این مصاحبه، محبیان دربارهٔ دلایلِ تحرک‌های

ادامه در صفحات ۶ و ۷

سازمان تأمینِ اجتماعی، منافعِ زحمتکشان، و سیاست‌هایِ دولت

با مقررات‌زدایی در محیط و روابطِ کار و به‌کارگیریِ سیاست‌های به اصطلاح "آزادِ اقتصادی"، در دو دههٔ اخیر، انحصارهایِ امپریالیستی و سرمایه داریِ کلان به دستاوردهای طبقهٔ کارگر در نقاطِ مختلفِ جهان یورشی وحشیانه برده‌اند. برای حفظِ "نظام" به غایتِ واپسگرایانه و فاسد، تجاوز به منافعِ طبقاتیِ کارگران از سوی سرمایه‌داریِ کلان و انگلی در کشور ما، با سرکوبِ وحشیانه‌ای نیز همراه بوده است. چپاول اموالِ کارگران و زحمتکشان در دولت‌های احمدی نژاد در سطحی وسیع و بدونِ "تدبیر" زیاد انجام می‌گرفت؛ ولی با استفاده از اتاق‌های فکر و هماهنگی با بیتِ رهبری، دستگاه قضایی، نیروهای امنیتی، و مجلسِ اسلامی، دولتِ "تدبیر و امید" سعی به دادنِ ظاهری "قانونی"

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه سازمان تأمین اجتماعی...

به تمام این چپاولگری‌ها دارد.

در آذر ماه ۹۲، کارگران شاهدِ وسعتِ تجاوز به اندوخته‌های خود در دولتِ برگماردهٔ ولی‌فقیه بودند. برای نمونه، به بخشِ کوتاهی از گزارشِ کمیتهٔ تحقیق و تفحص مجلس اشاره می‌کنیم. عضو کمیتهٔ تحقیق و تفحص، سید حسین دهدشتی اعلام کرد که، طی سال‌های ۸۸ تا ۹۲، در ۱۷۸ شرکتِ شستا، شرکتی که به سازمان تامین اجتماعی تعلق دارد، "چهار هزار و ۱۰۰ جایگاه عضویت هیات مدیره و مدیر عامل تعریف شده (بود)، درحالی که این جایگاه‌ها بین یک هزار و ۵۰۰ نفر خلاصه شده بود... هر نفر سه جایگاه را تصرف کرده (بود) و ۷۱ درصد از افراد بیش از سه جایگاه را اشغال کرده بودند." دهدشتی توضیح داد که، پنج عضو هیئت مدیرهٔ پتروشیمی فناوران بین سال‌های ۸۸ تا ۹۱، مبلغ ۲۲۶۷ میلیون تومان، یعنی نفری تقریباً ۴۵۳ میلیون تومان پاداش گرفته‌اند. فقط دریافتیِ پاداشِ یک عضو هیئتِ مدیره از اندوختهٔ کارگران، تقریباً برابر با ۶۰ سال حقوقِ یک کارگر بود. حالا ببینید خانه کارگر تجاوز به اموالِ کارگران در سازمانِ تأمین اجتماعی را چگونه به کارگران توضیح می‌دهد. خانه کارگر، در بیانیه‌اش به‌مناسبتِ روز جهانی کارگر، نوشت: "متأسفانه دیگران به دلایلی که برای ما معلوم نیست[!] هر از چند گاهی دندان طمع به این سازمان و منابع آن دارند[تیز می‌کنند]."

حالا باید دید در دولتِ "تدبیر و امید"، تجاوزِ به اموالِ کارگران در سازمان تأمین اجتماعی به صورتِ "قانونی" چگونه انجام می‌گیرد.

کارگران، هر ماه با پرداختِ ۳۰ درصد از دستمزد ماهانه شان، خدمات درمانیِ سازمان تأمین اجتماعی را "پیش‌خرید" کرده اند؛ و مطابق قانونِ سازمان تامین اجتماعی ملزم است "از صفر تا ۱۰۰ درصد خدمات درمانی مورد نیاز بیمه شدگان را بصورت رایگان تأمین کند." در سال‌های اخیر، مسئولان کانون عالی کارگران بازنشسته، "بدون مراجعه به آراء اعضای این کانون، رأساً با شرکت‌های بیمه خصوصی تفاهم نامه بیمه تکمیلی درمانی را امضا کرده اند... و مسئولان سازمان تأمین اجتماعی... بر این اقدام غیرقانونی مهر تایید زده‌اند." با وصفِ اعتراض‌های گستردهٔ کارگران به این اقدام غیرقانونی، برای نمونه، با افزایش ۱۰۰ درصدی، "سرانه تعرفه ارائه خدمات بیمه درمانی تکمیلی" ۱۰هزار و ۲۰۰ تومانیِ سال ۹۱، به ۲۱ هزار و ۳۰۰ تومان در سال ۹۲ افزایش یافت. انجمن‌های علمی و تخصصی پزشکی شدیداً خواهانِ افزایش تعرفه‌های پزشکی و ادغام بخشِ درمان سازمان تأمین اجتماعی در وزارتِ بهداشت بودند. برای نمونه، ایلنا، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "۹۰ درصد از پزشکان شاغل در تأمین اجتماعی بیمه‌ای نیستند و آنان تمام تلاش خود را در جهتِ الحاقِ بخش درمان تأمین اجتماعی به سمت بیمه سلامت انجام می‌دهند." در سه ماه اخیر کارگران مخالفتِ شدیدشان را با این ادغام را به‌نمایش گذاشته‌اند. برای یافتنِ راهِ حلِ "قانونی"، دولتِ "تدبیر و امید" با اجرایِ فازِ دومِ حذفِ یارانه‌ها (قانونِ هدفمند کردنِ یارانه‌ها) و افزایشِ ۲۰تا ۲۴ درصدی قیمتِ آب، برق و گاز و افزایشِ ۷۵ درصدیِ قیمتِ بنزین- که اثرهای مخربی بر معیشتِ کارگران و زحمتکشان خواهد داشت- و درآمدهای حاصله قرار بود به "تولید، اشتغال، سلامت، و محیطِ زیست" تعلق بگیرد؛ ۱۰ هزار میلیارد تومان از درآمدِ حاصله را به حوزه سلامت اختصاص داد. حالا باید دید این ۱۰ هزار میلیارد تومان واقعاً به کدام قشر تعلق خواهد گرفت. ربیعی، وزیر کار، ۵ اردیبهشت‌ماه، در نشستِ "سازمانِ تأمین اجتماعی و انجمن‌های علمی و تخصصی پزشکی کشور با اشاره به اینکه "پاشیدن پول در هیچ زمینه‌ای به موفقیت منجر نمی شود"، "اختصاص ۱۰ هزار میلیارد تومان به حوزه سلامت" را اعلام کرد. ربیعی افزود: "حتی ۳۰ درصد از این مبلغ نیز به بخش تولید اختصاص نیافته است." ربیعی، در همان نشست، جامعه پزشکی با ۲۰۰ هزار نیروی متخصص را "بزرگ‌ترین جامعه تخصصی کشور خواند" و در جهتِ تشکیلِ اتاقِ فکر جدیدی گفت: "کارکرد دیگر انجمن‌های علمی کنشگریِ اعضاست. ... در این انجمن‌ها دورهم می‌نشینیم و پیرامون مسائل مشترک بخشی از جامعه گفتگو می‌کنیم."

۱۰ هزار میلیارد تومان اشاره شده در بالا قرار است در "طرح تحولِ نظامِ سلامت" به‌کار برده شود؛ و بنابر گزارشِ ایلنا، ۱۵ اردیبهشت‌ماه، و به نقل از روحانی، قرار است هزینه‌های مردم در بخشِ سلامت کاهش یافته و "آنان با احساسِ کرامت بیشتر شاهد تحولات در بخش خدمات باشند." ایلنا، ۱۳ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از محمد شریف مقدم، دبیرکل خانه پرستار، گزارشِ داد: "در این طرح منافع گروهی معدودی (از پزشکان) دیده شده است و با دلایلِ واهی و غیرواقعی سعی شده است که مبلغ ۱۰ هزار میلیارد تومان که به وزارتِ بهداشت اختصاص داده شده است به شکل مستقیم و غیرمستقیم صرف همین گروه که در گذشته منابع وزارت را به‌خود اختصاص داده بودند شود." شریف مقدم "طرح تحول نظام سلامت" را یادآورِ "طرح ظالمانه نوین خودگردانی بیمارستان ها" یا به‌اصطلاح "کارانه"، دانست که در سال ۱۳۷۴ بر مبنای اینکه "دریافتی پزشکان کم است" عملی شد و "از همین‌روی ۷۰ درصد درآمد بیمارستان به پزشکان هیات علمی رسید." شریف مقدم افزود: "متوسط کارانه پزشکان... تا ۳۰ میلیون تومان هم میرسد که ۱۵۰ برابر یک پرستار است." در واکنش به ادعایِ رئیس جامعه جراحان ایران مبنی بر اینکه "جراحان زیر خطِ فقر زندگی می‌کنند"، ایلنا، ۲۱ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "بدون در نظر گرفتن درآمد جراحان از بخش خصوصی، درآمدِ (ماهیانهٔ) آن‌ها در ازای ساعات کاری محدود در بخش دولتی ۵۰ تا ۶۰ میلیون تومان است."

حالا باید دید آیا ادعای شریف مقدم مبنی بر اینکه "مبلغ ۱۰ هزار میلیارد تومان... به شکل مستقیم و غیرمستقیم صرف همین" پزشکان خواهد شد، صحت دارد؟ در رابطه با طرح تحول نظامِ سلامت، به گزارشِ ایلنا، ۲۶ اردیبهشت‌ماه، حسن هاشمی، وزیر بهداشت، در اجلاسِ روسای دانشگاه های پزشکی گفت: "در چهار سال گذشته تعرفه‌ها در بخش جراحی علی‌رغم تغییر نرخ ارز و تورم هیچ تغییری نکرده بود ولی دولت در قدم اول نگاه مثبت خود را به بخش خصوصی نشان داد. ... امسال تعرفه این بخش ۲۵ درصد نسبت به سال ۹۲ تفاوت دارد." ایسنا، ۲۸ اردیبهشت‌ماه، در رابطه با تورم، نوشت: "اقتصاددانان تورم را ظالمانه‌ترین مالیاتی می‌نامند که دولت‌ها از اقشار فرودست جامعه می‌ستانند... ارزش یارانه ۴۵ هزار تومانی آذر ۱۳۸۹ به ۱۹ هزار تومان در حال حاضر رسیده است." می‌توان احتمالاً ادعا کرد که کارگزارانِ رژیمِ ولایتِ فقیه هنگام صحبت از بازپس‌گرفتن وجه نقدی ۴۵هزار تومان، در سه ماه اخیر، به کاهشِ ارزشِ ۴۵هزار تومان به ۱۹هزار تومان در مدت ۳ سال اخیر اشاره یی نکرده‌اند، اما حتماً می‌توان ادعا کرد که از کاهشِ ۱۹هزار تومان به یک سوم به‌خاطرِ کاهشِ ارزشِ پولِ ملی در مدت سه سال صحبتی نکرده اند. ولی در توجیهِ افزایشِ تعرفه‌های جراحان، وزیرِ ارتجاعی حسن هاشمی، نه فقط از اثرِ تورم، بلکه از اثرِ کاهشِ نرخِ ارز روی تعرفه آن‌ها نیز یاد می‌کند. مدیر دفتر بیمه‌های سلامتِ وزارتِ تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز روز ۲۷ اردیبهشت ماه اعلام کرد: "برای اولین بار، تعرفه‌های بخش دولتی ۴۴ درصد افزایش یافت." با وصفِ افزایشِ تعرفه‌های پزشکان و جراحان، برخلافِ ادعای روحانی، ایلنا، ۴ خردادماه، به‌نقل از یک فعال کارگری در قزوین، گزارش داد: "بیمارستان و مراکز درمانی که متعلق به بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی است به علت کمبود پزشک متخصص و تجهیزات در بخش دندانپزشکی خدماتی به بیمه شدگان ارائه

ادامه در صفحه ۳

ادامه یک اروپای دیگر ممکن ...

که مردم به سیاست های لیبرالی دولت های راست وسوسیال‌دمکرات رای "نه" داده‌اند. پس از شروع بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) و سیاست ریاضتی دوران ریاست جمهوری سرکوزی، در فرانسه وضع وخیم‌تر شد و درصدِ بیکاران افزایش یافت. فرانسوا اُلاند با قول‌های امیدوارکننده، و از جمله بازنگریِ قرارداد اروپا در مسیر منافع اجتماعی، برپایی نهادهای مستقل مالی با هدف سرمایه گذاری در تولیدات صنعتی، توانست به‌ریاست جمهوری دست یابد. فرانسوا اُلاند در جریان آن انتخابات در یکی از سخنرانی‌هایش، حتی نهادهای مالی با فعالیت‌های کازینوئی ورانت خواران را دشمن خواند که می‌بایست مهار شوند، ولی پس ازرسیدن به قدرت تمام قول‌هایش را زیر پا گذاشت وحتی بدتر از گذشته هدیه‌یی ۵۰ میلیارد یورویی به کمپانی‌های بزرگ را از مجلس گذراند. عده‌یی از نمایندگان حزب او (حزب حاکم سوسیالیست) به او رای ممتنع دادند. در چنین شرایطی در انتخابات پارلمان اروپا شکست سخت تری برای این حزب پیش‌بینی می‌شد. در واقع این پیش‌بینی به‌شکل حاد آن بروز کرد.

در سطح اروپا، درصدِ پائین شرکت کنندگان (۴۳ درصد، یعنی کمی بیش از انتخابات قبلی)، نشان آنست که شهروندان در کل و زحمتکشان به‌ویژه، همچون گذشته از سیاست های اتحادیه اروپا ناراضیند. ولی هنوز راست و راست میانه دست بالا را دارند: گروه نمایندگان حزب‌های راست میانه اروپا با ۲۱۱ نماینده از ۷۵۱ نماینده، در راس قرار دارد. گروه نمایندگان حزب‌های سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات اروپا با ۱۹۳ کرسی در مقام دوم، مخالفان [اتحادیه] اروپا با ۱۲۹ کرسی (در نتیجه درصد بالای آرای حزب‌های نژادپرست و راست افراطی از جمله در فرانسه)، اتحاد لیبرال ودمکرات ها (ای دی ال آی) ۷۴ کرسی، طرفداران محیط زیست ۵۸ کرسی و چپ متحد اروپا (جی یو ای) با ۴۷ کرسی، به ترتیب مقام دوم تا ششم را به‌دست آوردند. گروه پارلمانی "جی یو ای" که عضوهای کمونیست و چپ رادیکال پارلمان اروپا را در خود متشکل می‌کند، با بالابردن ۳۰ درصدیِ آرای خود به ۶ درصد اکنون ۴۷ کرسی را درکنترل دارد.

* در یونان که بیش از دیگر کشورها نتایج بحران اقتصاد ریاضتی را به‌خصوص از سال۲۰۰۸ (۱۳۸۷)لمس کرده بود، نتایج انتخابات امیدوار کننده است. حزب سیریزا به رهبری الکسی سیپیرا با ۲۷ و ۸ دهم درصدِ آرا مقام اول را کسب کرد (۵ درصد بیش از حزب محافظه کار "دمکراسی جدید" .(حزب فاشیستی "بامداد طلائی" با ۹ درصد (۲ درصد بیش از انتخابات قبلی) از حزب سوسیالست یونان (۸درصد) پیشی گرفت. حزب کمونیست یونان ۶ درصد آرا را به دست آورد. سیریزا اعلام کرده است که برپایه نتیجه انتخابات پارلمان اروپا، دولت یونان باید انتخابات پارلمانی قبل از موعد برگزار کند. پیش‌بینی می‌شود که در چنین انتخاباتی نیروهای چپ بتوانند اکثریت پارلمانی را به‌دست آورند.

* از جمله دیگر نتایج امیدوارکننده می توان از حزب سوسیالیست هلند(معادل جبهه چپ در فرانسه) با ۱۰ درصدِ آرا (۳ درصد افزایش)، حزب شین‌فن در ایرلند با ۱۷ درصد آرا(۴ درصد افزایش) نام برد. در ایرلند حزب راست افراطی با ۱۲ درصدِ آرا، از جایگاه اول به ردهٔ چهارم سقوط کرد.

* در آلمان با وجود رای بالای حزب مخالف اروپا(ای اف دی) و حزب سوسیال‌دمکرات(اس پی دی)، حزب محافظه کار "سی دی یو" به‌رهبری خانم آنگلا مرکل در راس قرار دارد: محافظه کاران (سی دی یو- سی اس یو) با ۳۶ درصدِ آرا(۳۷ و ۹ دهم درصدِ آرا در سال ۲۰۰۹) از حزب سوسیال دمکرات (اس پی دی) با ۲۷ و ۵ دهم درصدِ آرا (۲۰ و ۸ دهم درصد در سال۲۰۰۹) پیشی گرفتند. حزب جدید ضد اروپا(ای اف دی) که در بهار ۲۰۱۳ تشکیل شده بود با ۶ و ۵ دهم درصدِ آرا به پارلمان اروپا راه یافت. حزب چپ (دی لینکه) با ۸ درصدِ آرا توانست آرایِ سال ۲۰۰۹ خود را حفظ کند.

* در انگلستان حزب مستقل انگلستان (یو کی آی پی) که مخالف عضویت در اتحادیه اروپا است با کنترل ۲۴ کرسی در صدر، حزب کارگر با ۲۵ و ۴ دهم درصدِ آرا و ۲۰ کرسی در مقام دوم قرار گرفت.

* در اسپانیا "ایز کیردا یونیداد")جبهه متحد چپ با محوریت حزب کمونیست اسپانیا) ۶ کرسی به دو کرسی قبلی‌اش اضافه کرد. دو حزب اصلی اسپانیا حزب مردمی(پی پی) راست گرا که از سال ۲۰۱۱ در حکومت است و حزب سوسیالیست به‌شکل چشم‌گیری در انتخابات اروپا در مقابل حزب‌های کوچک به‌ویژه حزب های چپ، نزول کرده‌اند. از مجموع ۵۴ نمایندهٔ اروپائی، حزب راست گرا (پی پی) فقط ۱۶ کرسی از ۲۴ کرسی قبلی‌اش و حزب سوسیالیست (نولیبرال) تنها ۱۴ کرسی از ۲۳ کرسی قبلی‌اش را به‌دست آورد. حزب چپ گرای "پودموس"، که ۳ ماه پیش از صفوف "جنبش خشمگین‌ها" به‌وجود آمد و رسماً خود را به‌ثبت رساند با کسب ۸ درصدِ آرا و ۵ نماینده به پارلمان اروپا راه یافت. انتخابات پارلمان اروپا در اسپانیا نمایشگر تقویت نیروهای چپ رادیکال و اتحادیه‌های کارگری است.

* در ایتالیا حزب دمکرات چپ میانه دولت ماتئو رنزی با ۴۰ و ۸ دهم درصدِ آرا رتبه اول را به‌دست آورد و از جنبش ۵ ستاره مخالف اروپای بپ گریو (با آرای ۲۱ و ۱ دهم درصد) پیشی گرفت. حزب برلوسکونی بازنده این انتخابات بود. در یونان، اسپانیا، ایرلند، بلغارستان، آلمان و هلند نیروهای چپ سوسیالیست و کمونیست توانستند نتایج مثبتی به‌دست آورند که بسیار امیدوار کننده است.

* در فرانسه، رهبران جبهه چپ از نتایج نگران کننده این انتخابات درس می‌گیرند و مصمم به پیگیری مبارزه و آماده گسترش بیشتر جبهه چپ و همکاری وسیع تر ومحکم‌تر با دیگر نیروهای چپ ودمکراتیک‌اند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که در شرایط کنونی، مردم به‌ویژه دربین جوانان، همگرائی بیشتر نیروهای دمکرات وچپ را خواهانند.

پیر لوران، رهبر حزب کمونیست فرانسه، ساعاتی پس از انتخابات در واکنش به رای بالای "جبهه ملی" راست افراطی، گفت: "نتایج امشب هشداری است برای همه دمکرات‌ها" و در ادامه به نیاز و تمایل در افزایش تماس‌های همه‌جانبه، در روزهای آینده، با همه کسانی که با سیاست‌های دولت همراه نیستند تاکید کرد: "ما واقعا آرزومند فرایند این کار و گفت‌وگو هستیم... با... مجموع نیروهای چپ، سوسیالیست‌ها، طرفداران محیط زیست، جنبش زنان، فعالان اجتماعی." او در ادامه چنین تشریح کرد: "باید در مورد اشکال این همکاری صحبت کنیم." او گفت که، حزب کمونیست فرانسه به اعضای جبهه چپ پیشنهاد می‌کند که "دوشنبه آینده در یک گردهمائی نتایج سیاست‌های اروپائی و رویداد انتخابات را بررسی کرده و اهداف سیاسی را مشخص کنند."

پیر لوران چنین ادامه داد: "پس از بررسی نتایج انتخابات ما مصمم هستیم که دینامیک جبهه چپ را تقویت کنیم. ما بیش از هر زمان مصمم به ادامه راه با جبهه چپ هستیم، ما حتی آماده‌ایم گام‌های تازه‌ای... در راه گسترش جبهه چپ برداریم. حاضریم برای بازسازی سیاست چپ که بتواند جایگزین سیاست کنونی باشد، با تمام نیروهای دمکرات تماس بگیریم. این مهم واضح است که نمی‌تواند در مسیر سیاست آقای فرانسوا اُلاند و مانوئل والس باشد [یعنی مسیری] که به فاجعه‌یی منجر شد که امشب شاهد آنیم.

در این کنفرانس مطبوعاتی، ژان لوک ملانشن، رهبر حزب چپ(عضو جبهه چپ) نیز این مطلب را تائید کرد. کریستیان پیکه، یکی دیگر از رهبران جنبش چپ، چنین گفت: "ما باید از این بحران سیاسی درس بگیریم، نیروهای فعال، چپ باید متحد شوند و برنامه‌یی رادیکال ارائه دهند."

یکی دیگر از تشکل‌های اصلی جنبش چپ "با همدیگر" (آنسامبل)چنین هشدار داد: "ما امشب از همه اعضای جنبش چپ می‌خواهیم تا تمام کوشش خود را در بازسازی جنبش و گشودن امکان‌ها برای به صحنه آوردن شهروندان، احترام به نظرات سیاسی، اتحاد وسیع و دمکراسی به‌کار گیرند... باید دست همکاری فعالان اجتماعی که همراه سیاست‌های دولت نیستند را فشرد. زمان آن رسیده است که جبهه وسیع چپ را برای جایگزینی سیاست‌های مخرب کنونی به‌وجود آورد."

کودتا و ترور: پیامدهای جنگ "ناتو" در لیبی

پیامدهای شوم مداخله نظامی "غرب"را امروز در ترابلس (لیبی) و در سراسر قاره آفریقا از مالی تا نیجریه – می‌توان دید.

نوشتهٔ شیموس میلن برگرفته از نشریهٔ انگلیسی "گاردین"

دیده بودیم که عراق فاجعه‌ای خونبار و افغانستان ناکامی سیاسی و نظامی طاقت‌فرسایی بود (و هست) ولی به ما می‌گفتند که لیبی فرق خواهد داشت. جنگ "ناتو" در لیبی و سرنگون کردن سرهنگ قذافی در شهریور ۱۳۹۰ (اوت ۲۰۱۱ م) را مداخله‌ای آزادی‌خواهانه نشان می‌دادند که اقدامی نتیجه‌بخش بود! قدرت‌های غربی مفهوم و معنای قطعنامهٔ سازمان ملل متحد دربارهٔ حفاظت از غیرنظامیان را به میل خود تعبیر و تفسیر کردند، شهر سِرت را به خرابه تبدیل کردند، پاکسازی قومی در مقیاسی گسترده صورت گرفت، و هزاران غیرنظامی کشته شدند؛ امّا همهٔ اینها را به نام یک آرمان شریف و البته بدون خسارت وارد شدن به نیروهای "ناتو" انجام دادند. این بار دیگر جورج بوش و تونی بلر نبودند که دست به چنین اقدام هایی می‌زدند؛ این بار اوباما بود و کامِرون و سارکوزی. مردم به اصطلاح "آزاد" شدند، دیکتاتور کشته شد، و از یک کشتار جدّیِ جلوگیری شد، ظاهراً بدون اینکه سربازی پا به خاک لیبی بگذارد. حتی سال پیش، نخست‌وزیر انگلستان هنوز ادعا می‌کرد که آنچه در لیبی صورت گرفت ارزشش را داشت، و اینکه انگلستان در "هر گام از این راه" در کنار لیبیایی‌ها خواهد بود. امّا سه سال پس از آن پیروزی ادعایی "ناتو"، لیبی امروز بار دیگر به سویِ یک جنگ داخلی کشیده شده است. در چند روز گذشته ژنرال حَفتر، ژنرال لیبیایی که پیوندهایی با "سیا" دارد، برای دوّمین بار در سه ماه گذشته دست به کودتا زد تا به قول خودش کشور را از دست "تروریست‌ها" و اسلامگرایان نجات دهد. نیروهای زیر فرمان او دو روز پس از آنکه در یک عملیات نظامی تهاجمی علیه پایگاه‌های شبه‌نظامیان در بنغازی دست به کشتاری زدند که ۸۰ قربانی گرفت، روز پنج‌شنبه اوّل خرداد به مجلس ملّی کشور در ترابلس (پایتخت لیبی) حمله کردند. پس از این حمله، رئیس ستاد مشترک ارتش لیبی از نیروهای شبه نظامی اسلامگرا خواست که در آستانهٔ انتخابات پیش رو، از دولت آن کشور دفاع کنند. در لیبی، که اکنون کشوری در اشغال شبه‌نظامیان است که بسیار پرقدرت‌تر از نیروهای رسمی کشورند، انواع تفرقه‌های ملّی و قومی در آن بیداد می‌کند، و مدام در معرض مداخله‌های خارجی قرار دارد، احتمال بروز یک مناقشهٔ تمام عیار هر روز به‌سرعت افزایش می‌یابد. اینها برخوردهای وحشیانه و بی‌رحمانه‌ای است که از زمان عملیات به‌اصطلاح "آزادسازی" ناتو در لیبی ، همین اواخر رخ داده است، و الّا در این سه سال ویرانی و کشتار کم نبوده است؛ از جمله: بمب‌گذاری‌ها، ترور افراد، ربودن نخست‌وزیر، تصرف پایانه‌های نفتی توسط جنگ‌سالاران، بیرون کردن ۴۰ هزار لیبیایی از خانه و کاشانه‌شان که بیشترشان هم سیاه‌پوست بودند، و فقط در یک مورد، کشتن ۴۶ تظاهرکننده در خیابان‌های ترابلس، که البته دولت‌هایی که در ظاهر برای حفاظت غیرنظامیان به جنگ لیبی رفته بودند به‌کل بر آن چشم بستند! "غرب" در واقع از فرصت مداخله در لیبی برای مهار کردن بهار عربی سود جست. قدرت نظامی هوایی "ناتو" در حمایت از شورشیان لیبی موجب شد که شمار کشته‌ها ده برابر شود، ولی البته این مداخله نقش تعیین کننده‌ای در جنگ داشت، به طوری که هیچ نیروی نظامی یا سیاسی یک‌پارچه‌ای نبود که بتواند خلأ قدرت را پس از سرنگونی قذافی پر کند. سه سال بعد از آن روزها، اکنون هزاران تن بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌برند، هرگونه صدای مخالفی را به‌شدت سرکوب می‌کنند، و نهادهای دولتی در مرز از هم پاشیدگی قرار دارند. امّا آمریکا و بریتانیا همچنان مشغول آموزش دادن نیروهای

نظامی لیبی هستند تا اوضاع را کنترل کنند. ژنرال حَفتر پیش از سرنگونی قذافی رئیس شاخهٔ نظامی "جبههٔ رهایی ملّی" بود که از سوی سازمان "سیا" پشتیبانی و تغذیه می‌شد. درست پیش از تازه‌ترین اقدام حفتر به کودتا، دولت "دوست" (یعنی آمریکا) تفنگداران دریایی خود را به شهر سیسیلی (در ایتالیا) فرستاد که آماده بودند در صورت لزوم در اوضاع پس از کودتا مداخله کنند. جان کِری وزیر امور خارجهٔ آمریکا نیز قول داده است که در زمینهٔ "امنیت و مبارزه با افراط گرایی" به لیبی کمک خواهد کرد. از سوی دیگر، عربستان و امارات متحد عربی هر دو آشکارا از حفتر پشتیبانی می‌کنند، همان‌طور که از ژنرال سیسی، رهبر کودتای نظامی در مصر حمایت می‌کنند. اسلامگرایان مصر که شمار زیادی از آنها در خود مصر سرکوب و زندانی و کشته شده‌اند، و نیز سیسی و پشتیبانانش در کشورهای خلیج فارس، همگی مصمّم‌اند که از شکل‌گیری قدرتی یکپارچه در کشور سرشار از نفت لیبی جلوگیری کنند. نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر آنکه ژنرال سیسی، که شِکوه‌اش این است که "غرب" پس از سرنگونی قذافی نتوانست اوضاع لیبی را مهار کند، در صدد است که از بحران لیبی استفاده کند و نیروهای خودش را به آنجا گسیل کند. ولی باید گفت که امروزه فقط لیبی نیست که در منجلاب ناشی از مداخلهٔ "ناتو" دست و پا می‌زند. پیامدهای منفی جنگ لیبی اکنون به سراسر آفریقا گسترش یافته است، و همهٔ کشورهای روی نوار موسوم به "ساحل" و فراسوی آن را نیز بی‌ثبات کرده است.)"نوار ساحل" منطقه‌ای است به پهنای ۱۰۰۰ کیلومتر و درازای ۵۴۰۰ کیلومتر که از شرق تا غرب آفریقا در شمال شاخ آفریقا امتداد دارد.) افراد قوم طَوارِق که برای قذافی جنگیده بودند، پس از سرنگونی قذافی به کشور مالی بازگشتند و مقدار زیادی تسلیحات را از لیبی با خود به مالی بردند. چند ماه بیشتر از ورود این قبایل مسلّح به مالی نگذشته بود که بخش‌های شمالی این کشور جولانگاه جهادگران اسلامی و دستخوش شورش‌های مسلحانهٔ تمام عیار شد. همین وضع بهانه‌ای شد برای مداخلهٔ نظامی نیروهای فرانسوی در سال گذشته که آمریکا و بریتانیا نیز از آن پشتیبانی کردند. امّا تأثیر آنچه در لیبی اتفاق افتاد از این بسیار فراتر است. یکی از گروه‌های مسلّحی که از غارت گستردهٔ تجهیزات نظامی و سلاح‌های سنگین قذافی بهره برد، همین گروه معروف به "بوکو حرام" است. اسم این گروه تندرو اسلامی "جماعت اهل سنّت برای دعوت و جهاد" است و شعار آنها "بوکو حرام" است که به زبان محلی یعنی "آموزش نوین حرام" است. یکی از علّت های گرایش به این فرقهٔ بنیادگرای تروریستی نیجریه‌ای، که ماه پیش ۲۰۰ دختر مدرسه‌یی را ربود و در شش ماه گذشته بیشتر از ۱۵۰۰ نفر را کشته است، فقر و سرکوب وحشیانهٔ دولتی و خشکسالی در منطقهٔ مسلمان‌نشین شمال نیجریه است. ولی مثل همه‌جای دیگر در آفریقا و خاورمیانه، هرگونه مداخلهٔ خارجی فقط منجر به گسترده‌تر شدن حیطهٔ جنگ و ترور، یا تکرار به‌اصطلاح "جنگ علیه ترور" می‌شود. در این مورد نیز مقابله با آدم‌رُبایی جنایتکارانهٔ "بوکو حرام" منجر به آمدن نیروهای نظامی آمریکایی و بریتانیایی و فرانسوی به منطقهٔ نفت خیز نیجریه شده است، درست همان‌طور که بحران سال پیش در کشور مالی به استقرار پایگاه پهپاد نظامی آمریکا در نیجر، در همسایگی مالی منجر شد.

اکنون نیروهای مسلّح آمریکا همراه با قدرت‌های استعماری کهن فرانسه و بریتانیا در ۴۹ کشور از ۵۴ کشور آفریقایی درگیر مداخله و سرگرم زیر و رو کردن دوبارهٔ این قاره‌اند. آنها در مقابله با رشد سریع اقتصادی چین، دنبال تأمین منابع طبیعی و گسترش نفوذ خود هستند، و حضور نظامی گسترده و فزایندهٔ آنها برای محافظت از منافع‌شان، موجی از ترور و ناآرامی را در این قاره دامن زده است. همان‌طور که در لیبی رخ داد، چنین وضعی پس‌ضربه‌های خاص خود را به دنبال خواهد داشت.

ادامه سازمان تأمین اجتماعی...

نمی‌کنند... شاغلین و بازنشستگان برای دریافت خدمات دندانپزشکی به مطب‌های بخش خصوصی مراجعه می‌کنند که هزینه‌ای زیاد... متحمل می‌شوند."

به نمونه‌یی تازه از ترفندهای دولتِ "تدبیر و امید" برای تجاوز به اموالِ سازمانِ تامین اجتماعی نیز اشاره می‌کنیم. بنابر گزارش خبرگزاری مهر،۲۴ اسفندماه ۹۲. محمود عسگری آزاد، جانشین معاونتِ توسعه مدیریت و منابع انسانی رئیس جمهور، اعلام کرد که، دولت "۱۵ درصد از نیروهای قراردادی را ساماندهی می‌کند." در تضادِ آشکار با ادعای بالا، و در راستای اجرای برنامه‌های دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول مبنی بر آزاد سازیِ اقتصاد، دو وزارتخانهٔ کار و صنعت دولتِ "تدبیر و امید"، به "برون سپاری" شغلِ ۳ هزار نفر از بازرسانِ سازمان حمایت از مصرف کنندگان و تولید کنندگانِ سراسر کشور، و بازرسانِ وزارتِ کار تصمیم گرفته اند. در مخالفت با تصمیم وزارتِ صنعت، بیش از ۱۵۰ نفر از بازرسان وزارتِ صنعت از استان‌های همدان، کرمانشاه، آذربایجان شرقی، یزد و مازندران، روز ۱۴ اردیبهشت‌ماه، برای چهارمین بار در مدتِ یک ماه، در مقابل مجلس تجمع کردند. با این وصف، بنابر گزارشِ ایلنا، ۳۰ اردیبهشت ماه، مجلس با "انعقادِ قرارداد کار معین (موقت) با بازرسان شاغل در حوزه نظارت بر بازار موافقت" کرد. چون نمایندگانِ مجلس سرسپردگان به ولایت با انعقادِ قراردادهای موقت با بازرسانِ موافقت کرده‌اند، پس بنابراین باید "قانونی" باشد. به‌گزارشِ ایلنا،۲۷ اردیبهشت‌ماه، سید محمد جنانی، مدیرکل دفتر امور کارگزاری‌های رسمی سازمان تأمین اجتماعی نیز، برای "ارتقاء رضایتمندی کارفرمایان"، از "واگذاری فرایند بازرسی از دفاتر قانونی" به کارگزاری‌های تأمین اجتماعی خبر داد. ایلنا، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، در دو گزارش مختلف، نوشت: "دفاتر کارگزاری تأمین اجتماعی بنگاههای بیمه‌ای هستند... واگذاری وظیفه بازرسی به این مراکز می‌تواند زمینه ساز بروز فساد بیشتر در این فرایند باشد"؛ "بازرسی از حساب های مالی کارفرمایان شاه کلید درآمد سازمان تامین اجتماعی به شمار می رود... سازمان چگونه می‌تواند به بازرسی کارگزاری‌های رسمی اعتماد کند و حسابرسی‌های آنان را تأیید کند؟" واقعیت این است که فساد تمامِ ارگان‌های رژیم ولایتِ فقیه را فرا گرفته است و هر روز دامنهٔ آن گسترش نیز می‌یابد.

در حالی که رژیم ولایی در روزِ جشنِ کارگران تمامِ نیروهای امنیتی اش را بسیج و به میدان می‌آورد و ده‌ها فعالِ مستقلِ سندیکایی و کارگری را روانهٔ زندان می‌کند باید دید با چپاولگرانِ اموالِ مردمی چگونه برخورد می‌کند. برای روشن شدنِ مطلب، به دو نمونهٔ آن اشاره می‌کنیم. گزارش ایلنا، توکلی، در نشستِ خبری روز ۲۹ اردیبهشت، برای اثباتِ برائتِ خود در رابطه با مصوبهٔ ۶۵۰ میلیون یورویی وزارتِ صنعتِ دولتِ "تدبیر و امید"، گفت: "زمانی که دستگاه‌های مبارزه با فساد خودشان مرتکب فساد می‌شوند باید دستگاهی فراتر از این‌ها برای مبارزه با مفاسد اقتصادی تشکیل شود." بنا بر گزارشِ ایلنا، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، اژه‌ای، در رابطه با تخلفات بانکی، گفت: "در اوایل سال ۹۱ حدود ۸۲۰ نفر دارای معوقاتِ بالای ۱۰ میلیارد تومان بودند... در سال ۹۲ تعداد کسانی که معوقات بالای ۱۰ میلیارد تومان داشتند از ۸۲۰ به ۹۸۰ نفر رسید و مجموع معوقات بانکی نیز در نهایت از ۴۵ هزار میلیارد تومان به ۶۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافت... اگر معوقات کمتر از ۱۰ میلیارد تومان را نیز حساب کنیم معوقاتِ بانکی بسیار بیشتر از آمار ذکر شده خواهد بود." اژه‌ای تاکید کرد: "بسیاری از بدهکاران کلان ممنوع الخروج نیستند"؛ و در جواب سئوالی که آیا بانک‌ها واقعاً مایل هستند هیچ معوقه‌ای نداشته باشند؟ اژه‌ای جواب داد: "آنها رسماً به ما می‌گفتند که شما چرا وارد این مسائل می‌شوید؟"

با انواع و اقسامِ حیله‌ها، تشویق‌ها، تهدیدها، با نشان دادنِ چنگ و دندان، دو ماهِ تمام، تمامِ دستگاهِ حاکمهٔ ولایی سعی کردند ۴۵هزار تومان وجه نقدی که بابتِ افزایشِ قیمتِ حامل‌های انرژی و موادِ غذایی به مردم وعده داده بودند، پس بگیرند. در صورتی که با حجمِ این تخلفاتِ بانکی می‌توانند سالیانِ سال یارانه‌های نقدیِ تمامِ جمعیتِ کشور را پرداخت کنند.

تنها راهِ کارگران برای دستیابی به منافعِ طبقاتی‌شان و تضمینِ زندگی‌ای شرافتمندانه، مبارزه در راهِ احیایِ حقوقِ سندیکایی و سازماندهیِ تشکیلاتِ مستقل و مبارزِ کارگری است.

به یاد پروفسور دکتر بهروز شکوری

بر اساس گزارش پایگاه اینترنتی فرقه دموکرات آذربایجان پروفسور دکتر بهروز شکوری محقق و دانشمند بزرگ کشورمان و یار دیرین و فداکار فرقه دمکرات آذربایجان در گذشت.
در ادامه همین یادنامه می خوانیم:

"این انسان پاکدل و بزرگ، تمام عمر خود را در راه سعادت و خوشبختی بشریت فدا کرد بدون آنکه کوچکترین چشمداشتی داشته باشد. و تا آخرین لحظه حیات خود از تحقیق و تفحص از آموختن و آموزش باز نایستاد. او با عشق به وطن و عشق به مردم عمر خود را سپری کرد و در عین ساده زیستی آزاده ای سرفراز بود که از احترام دوست و دشمن برخوردار بود. از مدارج و اعتبار علمی کافی است گفته شود که وی عضو اصلی آکادمی بین المللی اکولوژیک و عضو اصلی آکادمی نیورک بود. ۱۲ سال با دانشگاه دولتی مسکو در زمینه مسائل ژئوشیمی خاکها و تغذیه گیاهان کشاورزی همکاری گسترده داشت. با آکادمی های علوم جمهوری های روسیه ، گرجستان، ارمنستان، لیتوانی، استونی، مولداوی و اوکراین در زمینه مسائل مختلف خاک شناسی، ژئوشیمی خاکها، شیمی کشاورزی، مسائل اکولوژیکی، زیست محیطی و اگروشیمی همکاری تنگاتنگ داشت. وی ۴۵ سال ریاست بخش های حاصلخیزی خاکها، ژئوشیمی، بیابان زائی، اگروشیمی در انستیوی فرسایش و آبیاری وزارت کشاورزی جمهوری آذربایجان را به عهده داشت. و بیش از ۳۵ سال معاونت بخش شیمیزاسیون کشاورزی جمعیت شیمیدانان مندلف را داشت.
...

بهروز شکوری در ۱۴ اسفند ۱۳۰۸ در یک خانواده نسبتا مرفه ای در شهر آستارا بدنیا آمد. پدرش غلامحسین شکوری مردی مردم دوست، دانش پرور بود. او مصدر امور کارهای مربوط به آبادی شهر، تاسیس مدارس و .. بود. و از احترام عمیق همشهریانش برخوردار بود. پدرش علاقه عمیقی به دانش و تحصیل فرزاندانش داشت و تلاش می کرد آنها را در یک محیط سرشار از احترام به فرهنگ، تمدن، علم و دانش پرورش دهد. او فرزندانش را به تحصیل علم، فراگرفتن موسیقی و زبان تشویق می کرد. ارتباط فرزندان این خانواده با مردان فاضل، دانشمند و شخصیت های برجسته کشوری و لشکری و میهن پرست که به وفور به خانه آنها رفت و آمد داشتند، از همان کودکی آنها را به امور کشور و امور سیاسی علاقه مند کرده بود.

رفیق شکوری ضمن خدمات بزرگی که به علم و دانش بشری داشت. یکی از فعالین سیاسی کشورنیز بود. او که از نوجوانی فعالیت سیاسی خود را با تشکیلات فرقه دمکرات آذربایجان و حزب توده ایران آغاز کرده بود تا آخرین لحظات عمرش بعنوان رفیقی وفادار به آرمانهای فرقه دمکرات آذربایجان حضور فعالی داشت. با کمال تاسف روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت و در سن ۸۵ سالگی چشم از جهان بست. طبق خواست او پیکر بی جانش را به شهر آستارا منتقل و در میان اندوه مردم این شهر خاک سپردند."

به نقل از پایگاه اینترنتی فرقه دموکرات آذربایجان
http://www.adfmk.com/

حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق شکوری را به خانواده و بازماندگان او، رفقای فرقه دموکرات آذربایجان، همه ترقی خواهان میهن و جامعه علمی کشور تسلیت می گوید. یادش گرامی باد!

حذفِ یارانه‌ها و پیش‌کشیدنِ سبدِ کالا

اجرایِ فاز دوم برنامه آزادسازی اقتصادی (هدفمندیِ یارانه‌ها) از همان ابتدا، افزایش قیمت برخی کالاهای اساسی را به‌دنبال داشت و برخلافِ تبلیغات رژیم، به‌طور مستقیم بر قدرتِ خرید اکثریت مردم میهن ما اثری منفی و مخرب برجای گذاشته است.

هم‌زمان با حذفِ یارانهٔ حامل‌های سوخت و افزایش قیمت بنزین و گازوییل، بانک مرکزی جمهوری اسلامی با انتشارِ گزارشِ میانگینِ قیمت خرده‌فروشی برخی مواد خوراکی، بر گرانی کالاها- به‌دلیلِ اجرایِ فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها- صحه گذاشت. خبرگزاریِ مهر، ۱۰ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "براساس گزارش بانک مرکزی، میوه و سبزی گران شد. براساس این گزارش، در گروه میوه‌ها افزایش قیمت بین ۰/۶ تا ۷/۱۷ درصد بوده است. در گروه سبزیجات و صیفی جات، گوجه فرنگی، ۱/ ۲درصد، بادمجان ۴۲ /۵ درصد و کدو ۴ /۱۷ درصد افزایش قیمت داشته‌اند."

این گزارش درحالی انتشار یافت که بلافاصله پس از اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها، علاوه بر موادِ خوراکی، قیمتِ مسکن، پوشاک و هزینهٔ حمل و نقل همگانی نیز افزایش پیداکرده بود. دسترسی نداشتنِ اکثر زحمتکشان شهر و روستا به نیازمندی‌های ابتدایی زندگی براثرِ افزایش نرخ کالاها، سبب گردیده است که دولت روحانی باردیگر به "طرح سبد کالا" متوسل شود. فقر آن‌چنان گسترش یافته است که با اجرایِ آزادسازی اقتصادی- و در پیِ آن آزادسازیِ قیمت‌ها- امنیت غذایی جامعه با خطر جدی روبه‌رو گردیده است. خبرگزاری مهر، ۱۳ اردیبهشت‌ماه، گزارش‌داد: "معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اعلام کرد، امسال دولت ۲۴۰۰ میلیارد تومان یارانه امنیت غذایی درنظر گرفته که قرار است این مبلغ در قالب ۵ نوبت سبدِ کالا بین جامعه تحت پوشش بهزیستی و کمیتهٔ امداد خمینی – حدود ۱۱ میلیون نفر – توزیع شود." نکتهٔ شگفت‌انگیز اینکه، معاونِ وزیر کار دولت روحانی با وقاحتی که خاصِ مسئولانِ رژیم ولایت فقیه است می‌گوید: "باید به مساله فقر و آسیب‌های موجود به عنوان فرصتی که می‌تواند تحولی در جامعه ایجادکند، نگاه کنیم."[!] این گونه برخورد ضد انسانی و مشمئزکننده با فقر و آسیب‌های آن را فقط و فقط می‌توان در میان رهبران و مسئولان رژیم جمهوری اسلامی سراغ گرفت. اگر "فقر فرصت" است، چرا معاون وزیر، خانواده اش و به‌طورکلی گردانندگان رژیم واپس‌گرا و مردم ستیز ولایت‌فقیه و خانواده‌هایشان از آن به‌حد کمال بهره نمی‌برند؟ آیا معاون وزیر حاضر است دستمزدِ نجومی‌اش را با دستمزد یک کارگر عوض کند و آن کارگرِ فرضی به او بگوید: به مسئله فقر به عنوان "فرصت[ی] که می‌تواند تحول" ایجاد کند، نگاه می‌کنیم؟ به‌هرروی، طرح سبدِ کالا با رشدِ فقر در جامعه بر اثر اجرای برنامهٔ ضدمردمیِ آزادسازی اقتصادی ارتباط تنگاتنگ دارد. به‌طورکلی رشدِ پدیدهٔ فقر، محصولِ برنامه‌های اقتصادی- اجتماعیِ رژیم و عملکردِ دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی در طول بیش از دو دههٔ اخیر است. معاونِ وزیر کار، که با بی‌شرمی فقر را فرصت می‌خواند، اعتراف می‌کند که سال گذشته به ۵۰ میلیون نفر در کشور سبد کالا به ارزش تقریباً ۱۶۰ میلیارد تومان داده شده است، که علت آن هم رشدِ پدیدهٔ فقر در بُعدهایی نگران‌کننده است. اینک باردیگر طرح سبدِ کالا در قالب ۵ نوبت برنامه ریزی شده است. بی‌تردید چنین طرح هایی پاسخگویِ نیاز جامعه و راه‌حلی در جهت فقرزدایی نیست و نمی‌تواند باشد. برای رویارویی با فقرِ روزافزون، در درجه نخست باید برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادیِ مطابق با نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی متوقف و به‌طورکامل از دستورکار خارج شود. تقویتِ سازمان تامین اجتماعی و پوششِ سراسریِ آن یکی از راه‌های مقابله با پدیدهٔ فقر می‌تواند دانسته شود.

برنامه‌های دولت روحانی در چارچوبِ راهبرد اقتصادی- اجتماعیِ رژیم، عامل اصلی فقر و کاهشِ قدرتِ خرید مردم میهن ما- به‌خصوص زحمتکشان شهر و روستا- بوده و هست!

رژیم ولایتِ فقیه و دستمزدِ زحمتکشان

در سخنرانی‌ها و انظارِ عمومی، کارگزارانِ رژیم ولایتِ فقیه، به ویژه روحانی و ربیعی وزیرِ کار، روزانه بارها بر بهبودِ وضعیتِ معاش و دستمزدِ زحمتکشان تاکید می‌کنند. برای نمونه، ربیعی، روز ۱۳ اردیبهشت‌ماه، گفت: "کرامتِ کارگر باید از بهبود وضعیتِ پرداخت دستمزدها آغاز شود." ولی عملکردِ این وزیر ارتجاعی، بغایت ضدکارگری و برخلاف منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان بوده است. تصویبِ مزدِ ۹۳ گارگران و عاقبتِ شکایتِ تشکل‌های مستقل و رسمی کارگری به مزد ۹۲، نمونهٔ بارزی از عملکردِ مشابه با واپسگرایانِ دولت‌های قبلی رژیم ولایتِ فقیه از سوی دولتِ "تدبیر و امید" است.

مطابقِ ماده ۴۱ قانونِ کار، حداقل مزد کارگران باید بر اساس نرخ تورم و هزینه خانوارِ کارگری تعیین گردد. بنابر گزارشِ ایلنا، ۲۱ اسفندماه ۹۲ "هزینه سبد معیشتِ خانوار براساس خطِ فقر یک میلیون و ۸۰۰هزار تومان" است؛ و مطابقِ گزارش ایلنا، ۲۳ اسفندماه ۹۲ "بانک مرکزی و مرکز آمار... آخرین نرخ تورم در زمان مذاکرات مزدی را با ۳ درصد اختلاف به ترتیب ۵ / ۳۳ و ۵ / ۳۶ درصد اعلام" کردند. بنا به‌گفتهٔ ربیعی، روز ۲۳ اسفندماه ۹۲، شورای عالی کار "با اجماع تمام و رای مطلقِ اعضا و ناظران تشکلهای کارگری و کارفرمایی"، دستمزد پایه کارگران برای سال ۹۳ را با ۲۵ درصد افزایش، ۶۰۸۹۰۰ تومان، یعنی مبلغی معادلِ یک سوم خطِ فقر تصویب کرد. به‌گزارشِ خبرگزاری مهر،۷ اردیبهشت‌ماه، "مزد کارگران در ایران یکی از کمترین ارقامی است که پرداخت می‌شود"، و "قدرتِ خرید حداقل مزد ۶۰۸۹۰۰تومانی امسال حداکثر تا ۱۰ روز اول ماه خواهد بود." در انظارِ عمومی و برای فریبِ کارگران، تعدادی از مسئولانِ تشکیلاتِ زردِ کارگری که در تصویبِ مزد ۹۳ شرکتِ فعال داشتند، از پایین بودنِ مزدِ ۹۳ کارگران حرف می‌زنند؛ در صورتی که به‌گزارشِ ایلنا،۲۵ اسفندماه ۹۲، "مصوبه دستمزدهای سال ۹۳ مورد تایید اعضای اصلی و ناظر گروه کارگری (بصورت کتبی توافق کردند) شورای عالی کار بود." بنا بر گزارش ایلنا، ۱۰ اردیبهشت‌ماه، حزبِ اسلامی کار، در بیانیه‌اش به‌مناسبتِ روزِ جهانی کارگر، نوشت: "این درک و از خود گذشتگی و تعامل را در تعیین دستمزدهای سالِ جاری و نحوه تعامل و هم‌اندیشی نمایندگان جامعه کارگری با کارفرمایان و دولت شاهد بودیم."

شش تشکل مستقل و رسمی کارگری، فروردین‌ماه ۹۲، در مخالفت با مصوبه مزد ۹۲ به دیوانِ عدالتِ اداری شکایت کردند. بالاخره بعد از یک سال، جلسه بررسی شکایتِ مزد ۹۲ برگزار شد. در این جلسه ظریفی آزاد از طرفِ وزارتِ کار حضور داشت. دبیر کانون هماهنگی شورای اسلامی کار استانِ تهران به ایلنا، ۱۰ فروردین‌ماه، گفت: "جان‌مایه اصلی دفاعیاتِ آقای ظریفی آزاد این بود که نه مصلحت کشور بر افزایش دستمزدها است و نه در قانون کار هیچ اشاره‌ای شده که دستمزد کارگران باید به اندازه نرخ تورم افزایش یابد." خود ربیعی نیز روز ۶ اردیبهشت‌ماه گفت: "دستمزد همین دستمزدها هستند و تغییری نخواهد داشت." یکی از شاکیان افزایشِ غیرقانونی دستمزدهای سال ۹۲، روز ۲۱ اسفندماه ۹۲ در نامهٔ سرگشاده اش نوشت: "امیدواریم دیوانِ عدالتِ اداری با تاخیر انداختن شکایت کارگران عدالت را نادیده نگیرد و به قولی دیوان مصلحتِ اداری نشود." خبرگزاری مهر، ۹ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از محمد جعفر منتظری، رئیس دیوانِ عدالتِ اداری، نوشت: "هفته آینده به عنوان هدیه به کارگران رسیدگی به پرونده‌های (مزدِ ۹۲) آن‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد." نبی‌الله کرمی، نایب رئیس کمیسیون

ادامه سیاست های خطرناک و تنش زای ...

مرحله دوم در نبرد هوای – دریایی، محاصره دریایی به منظور قطع کردن راه‌های حیاتی حمل و نقل دریایی چین به خاورمیانه و آسیا است که می‌تواند با مسدود کردن "نقاط حساس" مانند تنگه مالاکا انجام پذیرد. در سندِ "CBSA" زیر عنوان "محاصره از راه دور"، از خفه کردن تجارت دریایی چین به‌وسیله "مسدود کردن کل ترابری دریایی به داخل و خارج از بنادر چین"، در صورت یک جنگ درازمدت صحبت می‌شود. برای انجام این کار، نیروهای نظامی ایالات متحده می‌توانند با به‌کارگیری امکان‌های فراهم شده برای چنین عملیاتی مانند ناوهای جنگی مناسب، جنگ در آب‌های کم عمق، کشتی‌های گشتی و ناوچه‌ها، از مناطق غرب اقیانوس آرام- که درعمل گذرگاه‌های آبی تردد تجارت دریایی چین را تعیین می‌کنند- بهره‌برداری کنند. در نتیجه، اقتصاد چین از مواد اولیه و انرژی وارداتی محروم می‌گردد. احتمالاً با چنین هدفی است که برنامه راهبردی "محور" ایالات متحده شامل استقرار چهار فروند ناو جنگ ساحلی جدید در سنگاپور بوده است. نخستین فروند در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۲ وارد پایگاه دریایی "چانگی" در سنگاپور شد.

بنابراین به‌طورخلاصه، "چرخش محوری به آسیا" نشانگر پیدایش برنامه راهبردی‌ای خطرناک در سیاست‌های درازمدت ایالات متحده برای مهار چین است. از سویی می‌تواند واکنشی به سیاست‌های ناموفق گذشته باشد که بر پیشبرد نظریه "قدرت نرم" برای باز کردن فضای سیاسی و اقتصادی چین متکی بود و از سوی دیگر پاسخی است به مقیاس پیشرفت اقتصادی چین و نقشِ به‌مراتب فعال‌تر این کشور در عرصه جهانی، به ویژه در اتحادِ "بریکس" درمقام عضوی مرکزی و تعیین‌کننده.

البته همه چیز مطابق با خواستِ ایالات متحده پیش نخواهد رفت. تاریخ آسیای شرقی نشان می‌دهد که ایالات متحده اغلب مجبور است فعالیت دیپلماتیک زیادی را برای نزدیک‌ترین متحدانش در منطقه، یعنی ژاپن و کره جنوبی، به‌کار بَرد تا این دو با یکدیگر به گفت وگو بنشینند. اوباما خود مجبور شد که شینزوآبه، نخست وزیر ژاپن، و پارک گیون‌هی، رهبر کره جنوبی، را به نخستین نشست میان خود در شهر هاک، در اسفندماه ۱۳۹۲، وادارد. تمایل رهبران ژاپن به انکار روی دادنِ جنایت های جنگی به‌وسیلهٔ سربازان ژاپن در طول جنگ جهانی دوم، هم برای سئول و هم برای پکن توهین‌آمیز است.

اهمیت اقتصادی چین برای دیگر کشورهای منطقه غیرقابل انکار است. با آنکه هدف "TPP" به انزوا کشاندن این کشور است، ولی حجم وسیع اقتصادی و میزان تجارت بین این کشور و همسایگانش (حجم بازرگانی چین و ژاپن در سال ۱۳۹۱ بیش از ۳۳۴ میلیارد دلار، چین و کره جنوبی ۲۵۶ میلیارد دلار) چنان است که بدون دشواری و به‌راحتی می‌تواند در برابرِ آن مقاومت کند.

در حال حاضر به نظر می‌رسد که رهبری چین مصمم است که به مسابقه‌یی تسلیحاتی کشیده نشود. چالش‌های آن [مسابقه یی تسلیحاتی] برای چین روشن است، ازاین‌روی از واکنش در مقابل شعارهای تحریک‌آمیز دوری می‌جوید. چین به‌تازگی در بیانیه‌یی به این خطرها اشاره کرده است: "در عرصه بین‌المللی، هر از گاهی یک‌جانبه‌گرایی و سیاست‌بازی بر سرِ قدرت در نقضِ منشور سازمان ملل متحد و اصول اولیهٔ قوانین بین‌المللی نمود می‌یابد. برخی از کشورهای سرمایه‌داری تلاش می‌کنند با تغییر قانون‌های بین‌المللی، به برتری دست یابند تا فضای پیشرفت و گفتمانِ سوسیالیسم را به‌وسیله رقابت نابرابر، نظمِ غیرمنطقی و وضعِ مقررات غیرعادلانه، محدود کنند." درادامه می‌افزاید: " اما ما در جهانی وابسته به یکدیگر به سر می‌بریم، جهانی که به‌طورفزاینده‌ای به جامعه یی با سرنوشتی مشترک درحالِ تبدیل شدن است. در این دوران تاریخی نوین، همه نیروهای مترقی باید با دست در دست هم دادن و کارِ هماهنگ، برای حفظ صلح جهانی، ترویج و توسعهٔ مشترک، و دستیابی به پیشرفتِ اجتماعی بکوشند."

مجید امین‌مؤید
مبارزِ سیاسی و مترجم پیشکسوت، درگذشت

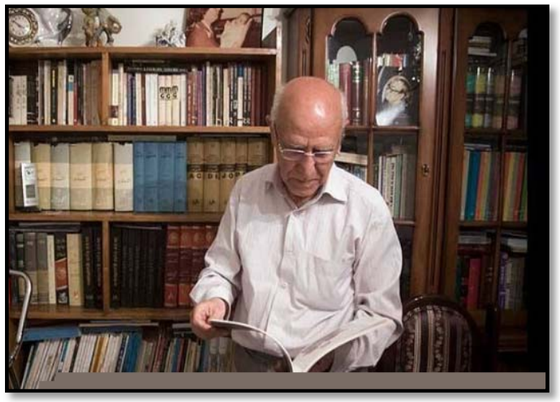

مجید امین‌مؤید [۱۳۰۹– ۱۳۹۳]، مبارز سیاسی و مترجم پیشکسوت، عضوِ "انجمن ادبی صابر" [تشکلِ فرهنگی- هنریِ آذربایجانیان] و عضوِ "کانون نویسندگان ایران"، روز ۶ خردادماه درگذشت. در همین روز "کانون نویسندگان ایران"، به همین مناسبت، بیانیه‌یی منتشر کرد. پس از سرکوبِ خونبارِ خلق آذربایجان [۱۳۲۵] به‌وسیلهٔ رژیم وابستهٔ شاه و با حمایت امپریالیست‌ها، فرزندان آزادهٔ این دیار قهرمانان، به مبارزهٔ مخفی روی آوردند. در این زمره، امین‌مؤید جوان نیز به تحریریهٔ روزنامهٔ "آذربایجان"- ارگانِ فرقهٔ دمکرات آذربایجان- که مخفیانه نشر خود را از سر گرفته بود، پیوست. زنده‌یاد امین‌مؤید به این سبب در ۱۳۳۳[پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد] دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد. او دیگر بار در ۱۳۳۸، در اوج شرایط اختناق رژیم آمریکایی- کودتایی شاه، همراه با گروهی از مبارزانِ کُرد و آذربایجانی دستگیر شد. با شکسته شدنِ حکم اعدامش و تبدیل آن به حبس ابد در سال۱۳۳۹، مجید امین‌مؤید در سال ۱۳۵۶ [آستانهٔ خیزش مردمی] و سپری کردنِ ۱۸ سال در زندان، از بند رهایی یافت.

زنده‌یاد امین‌مؤید در دورانِ طولانیِ اسارت در زندان، با کوشش‌هایی روشنگرانه از راهِ ترجمهٔ آثار برجستهٔ نویسندگان مترقی و مردمی، مبارزهٔ اجتماعی‌ای را در اسارت تداوم بخشید، تلاشِ ارجمندی که، برای بسیاری از جوانانِ به‌عرصه درآمده و مشتاقِ اثرگذاری بر سرنوشتِ میهنِ اختناق‌زده، رهنمونی فرهنگی و هنرآفرین دربر داشت.

زنده‌یاد امین‌مؤیدعلاوه بر ترجمهٔ اثر ارزشمندِ ***تاریخ اجتماعی هنر*** نوشتهٔ آرنولد هاوزر و ***رابطهٔ هنر و واقعیت*** نوشتهٔ چرنیشفسکی، و تألیفِ ***سیری در اندیشه‌های برتولت برشت***، آثاری از برشت، شون‌اُکی‌سی، تنسی ویلیامز و آرتور میلر به فارسی برگرداند.

حزب تودهٔ ایران، درگذشتِ مجید امین‌مؤید، مبارز سیاسی و مترجم پیشکسوت را به خانواده، دوستان او و همچنین به مترجمان، نویسندگان و هنرمندان ایران تسلیت می‌گوید. یادش گرامی باد.

ادامه سیاست های خطرناک و تنش زای ...

نظامی و هسته‌ای چین را دربر دارد. این طرح سهم بزرگ‌تری از نیروی نظامی ایالات متحده را به سوی اقیانوس آرام جابه‌جا می‌کند، شمارِ پایگاه‌های راهبردی را افزایش می‌دهد، و به وجود آوردنِ پیمان‌هایی با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و با تمرکزی هدفمند را لازم می‌داند، و برنامه‌ریزی برای درگیری‌های تاکتیکی، مانند نبرد دریایی/هوایی بدون درگیری هسته‌ای، و بهره‌گیری از قدرت دریایی برای مهار نقطه‌های گرهی در مسیرهای عمده تجارت چین را به‌دقت شرح می‌دهد.

چاک هیگل، وزیر دفاع ایالات متحده، در سخنرانی‌اش در کنفرانس "گفت‌وگوی شانگری‌لا"، خردادماه ۱۳۹۲، به گسترهٔ تلاش‌های ایالات متحده در تحکیم روابط سیاسی و نظامی- کم و بیش با تمامی کشورهای منطقه آسیا و اقیانوس آرام- اشاره کرد. او درباره همکاری فراتر و در بیشتر موارد ارتباط‌های گسترده‌ترِ نظامی با ژاپن، کره جنوبی، هند، استرالیا، اندونزی، سنگاپور، برونی، مالزی، برمه، ویتنام، فیلیپین، نیوزیلند، تایلند و تایوان سخن گفت و توضیح داد.

ایالات متحده برای تقویت نیروهایش در منطقه قصد دارد نزدیک به ۱۰هزار نفر از نظامیانش را[به این منطقه] گسیل کند، و نیروهای دیگری را از قسمت جنوبی به منطقه غرب اقیانوس آرام جابه‌جا کند، ۴۰هزار نفر نظامی را در ژاپن نگه دارد، ۲۸هزار و۵۰۰ نفر را به کره جنوبی و ۵هزار تن را به جزیره گوام در اقیانوس آرام منتقل کند. پایگاه داروین در استرالیا ۲۵۰۰ تفنگدار آمریکایی را در خود جای خواهد داد، فیلیپین هر بار به نوبت ۵۰۰۰ سرباز آمریکایی را در خاک خود می‌پذیرد و سنگاپور پایگاهی ساحلی برای ۴ ناو جنگی که توانایی درگیری در آب‌های کم عمق و نزدیک به ساحل را دارند در اختیار ایالات متحده قرار خواهد داد. ۱۶ هزار سرباز از پایگاه‌های دریایی در ژاپن آماده برای انتقال خواهند بود. درجمع، تا سال ۱۳۹۹، می توان گفت ۶۰ درصد از منابع نیروی دریایی و هوایی ایالات متحده از جمله شش ناو هواپیمابر و اکثر رزمناوهای نیروی دریایی ایالات متحده، ناوشکن‌ها، رزمناوهای ویژه برای آب‌های کم عمق ساحلی و زیردریایی‌ها، در اقیانوس آرام مستقر می‌شوند. این آمادگی با افزایش شمار و گستردگی تمرین‌های نظامی و پهلوگیری در بندرهای اقیانوس آرام تقویت خواهند شد. هم اکنون نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه، ۱۷۰ تمرین نظامی در سال انجام می‌دهند و ۲۵۰ پهلوگیری ناوهای جنگی در بندرها انجام می‌شود. یکی از آن ها، تمرین‌های نظامی تحریک‌آمیز میان ایالات متحده و کره جنوبی در اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ با حضور ۱۰ هزار سرباز آمریکایی و بمب افکن‌های آن در شبه‌جزیره کره بود که واکنش متقابلی را از سوی دولت کره شمالی موجب گردید .همزمان، ایالات متحده درحالِ تقویت مضمونِ نظامی اتحادهای منطقه‌ای‌اش است. این به‌ویژه در مورد ژاپن که با سرکار آمدن دولت دست‌راستیِ و به‌نهایت ناسیونالیستی به نخست وزیری شینزوآبه در آذرماه ۱۳۹۱ که قول داده است: "ژاپنی قدرتمند" با "ارتشی قدرتمند" بسازد صدق می‌کند. دولت کنونی [ژاپن] هزینه نظامی را افزایش داده است، موضعی خصمانه‌تر در قبال جزایر سنکاکو (یا جزایر دیایو، آن گونه که در چین شناخته می‌شوند) درپیش گرفته است و به آزاد کردن ارتش از محدودیت‌های صلح‌جویانهٔ قانون اساسی ژاپن مصمم است. ایالات متحده دولت شینزوآبه را تشویق کرده است تا ژاپن پیرامون اختلاف‌های موجود بر سر جزیره‌های خالی از سکنه در دریای چین شرقی با موضعی تهاجمی‌تر با چین برخورد کند. دولت ژاپن در حرکتی که با خشنودی و تأییدِ واشنگتن روبه‌رو گردید، برای افزایش ۹/۲ درصدی بودجه نظامی کشور توافق کرد. به‌علاوه، ایالات متحده قصد دارد تا سال ۱۳۹۶، ۴۲ فروند جنگنده عمودپروازِ رادارگریز با قابلیتِ نشست و برخاست در مسیر کوتاه F-35B و دو گردان هواپیمای ترابری عمودپروازِ MV-2222 را در ژاپن اسکان دهد که درصورت بروز درگیری در جزایر سناکو به ژاپن امکان می‌دهد تا ارتش خود را به‌سرعت به آنجا گسیل دارد.

در کره جنوبی نیز ایالات متحده درحال گسترش حضور خود و تشویقِ آن کشور به پیش کشیدنِ ادعاهای مرزی برضد چین است. مجتمع پایگاه نظامی‌ای که بزرگ‌ترین محوطهٔ ساختمانی از زمان احداثِ آبراه پاناما شناخته شده است، هم اکنون با هزینه ۱۱ میلیارد دلار دردست ساختمان است. پس از تکمیل ساختمان این پایگاه، بیشتر نظامیان مستقر در این کشور که به ۲۸هزار و ۵۰۰ نفر بالغ می‌شود، به آنجا منتقل خواهند شد. این مجتمع در ۴۰ مایلیِ جنوب پایتخت[سئول] قرار دارد. با اضافه شدن کارکنان غیرنظامی و خانواده‌هایشان، این پایگاه جدید ۴۴هزار نفر را در خود جای خواهد داد که درنتیجه، آن را به بزرگ‌ترین پایگاه نظامی در آسیا تبدیل خواهد کرد .همچنین به کره جنوبی توصیه شده است تا جزیره‌های خود در مجاورتِ چین- به‌ویژه جزیره "Jegu" در ۱۰۰مایلیِ جنوب کشور و ۳۰۰ مایلیِ شهر شانگهای در چین- را تجهیز نظامی کند. ارتش کره جنوبی در حال ساختمان پایگاه نیروی دریایی‌ای در دهکده گانگجیانگ در جنوب جزیرهٔ نام‌برده است که جایگاه زیردریایی و بیش از ۲۰ ناو جنگی دارد. اگرچه گفته می‌شود که این پایگاه برای استفاده نیروی نظامی کره جنوبی خواهد بود، اما مهندسی آن نشان می‌دهد که برای زیردریایی‌های هسته‌ای و ناوهای هواپیمابر ایالات متحده طراحی شده است. بنا بر پیمان دفاع مشترک جمهوری کره و ایالات متحده، نیروی دریایی ایالات متحده برای زیردریایی‌های هسته‌ای شکاری، ناوهای هواپیمابر و ناوشکن‌های خود به این پایگاه دسترسی خواهد داشت.

در چارچوب این دیدگاه تهاجمی، ایالات متحده درحالِ گسترش دوبارهٔ حضورِ نظامی‌اش در فیلیپین و پشتیبانی از ادعاهای فیلیپین در مورد جزیره‌های مورد نزاع Spartly است.

آموزهٔ نظامی نوینی که بنیادِ این اتحادها را تشکیل می‌دهد، "نبردِ هوایی - دریایی" یا "ASB" نام دارد. پنتاگون این آموزه را برنامهٔ راهبردی پیشگیرانه و ضدِدست‌اندازی‌ای به منطقه‌یی ترسیم می‌کند که از سویِ کشوری،"حق" ایالات متحده برای استفاده از قدرتش، را تهدید می‌کند.

راهبردِ ضدِدست‌اندازی، با هدف جلوگیری از نمایش قدرت از سوی کشورهای دیگر در منطقه است: بدون وضعیتِ برتریِ ایالات متحده به‌منظورِ تحمیل قدرتش، "حقانیت" اتحادهای آمریکا و همکاری های امنیتی زیر سئوال قرار می‌گیرند، امنیت و نفوذ ایالات متحد را کاهش می‌دهد و احتمال برخوردها را افزایش خواهد داد .نظریه کلی "نبردِ هوایی- دریایی"[یا"ASB"]، نخستین بار بر اساس طرح "CSBA" با حمایت و بودجه پنتاگون پرورده شد و سپس به‌طوررسمی برای برنامه دفاعی چهار ساله در سال ۲۰۱۰ مورد تأیید قرار گرفت.

نیروی هوایی و دریایی در همکاری‌شان با یکدیگر درحال توسعه مفهومی نوین برای نبرد مشترک به‌منظورِ شکست مهاجمان و دشمنان در همه عرصه‌های عملیات نظامی‌اند، از جمله، دشمنانی که به امکان های ضد پیشگیری و دست‌اندازی به منطقه‌یی پیشرفته مجهزند. این مفهوم، چگونگیِ درآمیختن همه امکان‌های عملیات نظامی در هوا، روی زمین، در دریا، در فضا و فضای مجازی برای مقابله با چالش‌های فزاینده در برابر آزادیِ عملِ آمریکا و حفظ و ادامه عملیات در سراسر جهان در شرایط آرامش و بحران را بررسی می‌کند.

طرح نبرد با کارزاری "سهمگین" آغاز می‌شود که در آن نیروهای ایالات متحده مرکزهای اطلاعاتی، فرماندهی و کنترل چین را مورد حمله قرار می‌دهند تا ارتش چین را از امکان هدف قرار دادن نیروهای آمریکایی از طریق سواحل خود فلج سازد. در مرحله بعد، آمریکا نبرد را به درون چین می‌برد و موشک‌های دوربرد و ضد ماهواره‌ای چین را مورد حمله قرار می‌دهد، سامانه‌های دفاع هوایی، مرکزهای کنترل و فرماندهی و دیگر سلاح‌های ضد دست‌اندازی را مختل می‌کند.

در چارچوب برنامه راهبردیِ "خیزشِ صلح‌آمیز" چین، طرحِ نبرد و عملیات آمریکا که در بالا آمد، پاسخی بسیار تهاجمی است. هرگونه تلاش برای حمله به درون چین می‌تواند به آسانی از سوی رهبری این کشور در حکم کوشش برای از بین بردن مرکزهای هسته‌ای آن قلمداد گردد. طرح نبرد، به توسعه امکان‌های موشک‌های تهاجمیِ دوربرد شامل بمب‌افکن‌های بدون سرنشین ضدِ رادارِ پیشرفته‌تر که بتوانند مرکزهای هسته‌ای چین را مورد حمله قرار دهند نیاز دارد.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه رویدادهای ایران ...

تخصصی کار و تامین اجتماعی دیوان عدالت اداری، روز ۱۶ اردیبهشت ماه، گفت: "دیوان عدالت اداری فقط بر مبنای قانون حکم می‌دهد و هیچگاه مصلحت اندیشانه رای نخواهد داد"؛ ولی کرمی اضافه کرد: "اگر دستمزدِ کارگران افزایش یابد امکان پرداخت این دستمزد در کارگاه‌های کوچک وجود ندارد یا ممکن است کارگران بیشتری بیکار شوند." به‌گزارش خبرگزاری مهر، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، علی‌اکبر بختیاری، رئیس حوزه ریاست دیوان عدالت اداری، اعلام کرد: "شکایتِ کارگران نسبت به تعیین دستمزد سال ۹۲ در هیئت تخصصی دیوان عدالت بررسی و از سوی هیئت تخصصی رد شد." بنابر گزارش خبرگزاری مهر، ۴خردادماه، عده‌یی از نمایندگانِ کارگری در نامه یی اعتراضی به دیوان عدالتِ اداری، شورای نگهبان، مجمعِ تشخیص مصلحت و وزیر کار نوشته‌اند: "به موازاتِ پیگیری شکایت از مزد ۹۲، شکایت از مزد ۹۳ را نیز کلید خواهیم زد." بارِ دیگر، بعد از گذشتِ بیش از یک سال، قوهٔ مجریه و قضائیه رژیم واپسگرای ولایتِ فقیه در تبانی‌ای با هم، ماهیتِ ضدِکارگری و ارتجاعی‌شان را به نمایش گذاشتند.

اثرِ مخربِ برنامه هدفمندی یارانه‌ها بر نظامِ بهداشت و سلامت

در گرماگرم تبلیغات پُر سروصدای دولت روحانی در خصوص ایجاد پوشش بیمه برای تمامی افراد جامعه، رییس سازمان نظام پرستاری تهران با انتشار نامه‌یی اعتراضی به برنامه‌های وزارت بهداشت، نسبت به توزیع نامناسب منابع هدفمندی یارانه‌ها در حوزه سلامت و عواقب آن بر زندگی مردم هشدار داد. پیش از او، گروهی از پزشکان و متخصصان سراسر کشور ضمن انتقاد از سیاست‌های وزارت بهداشت نسبت به اثرهای ناگوار اجرای برنامه هدفمندی یارانه‌ها بر سلامت جامعه واکنش نشان داده بودند. خبرگزاری مهر، ۱۱ اردیبهشت‌ماه، گزارش داده بود: "افزایش سهم مردم در هزینه‌های سلامت؛ آمارهای رسمی مربوط به سال ۱۳۸۷ میزان سهم پرداختی از جیب مردم را ۵۳ درصد عنوان می‌کند، ولی در طول این ۳ یا ۴ سال شواهدی وجود دارد که این عدد افزایش پیدا کرده و تا نزدیک ۷۰ درصد رسیده است."

آمارهای رسمی دیگری نیز نشان می‌دهند که پرداخت هزینه دارو و پزشک هرساله به سقوط ۵ درصد مردم به‌زیر خط فقر منجر می شود. افزایش پرداخت هزینه‌های درمان و دارو از سوی مردم، با برنامه خصوصی سازی به‌ویژه در بخش سلامت ارتباط مستقیم دارد.

با تضعیفِ سازمان تامین اجتماعی و حضور شرکت‌های خصوصی بیمه مانند بیمه دی، بیمه طلایی، و ازاین قبیل، درصد بزرگی از کارگران، کارمندان و معلمان کشور مجبورند هزینه‌های درمان را به طورعمده از جیب‌شان پرداخت کنند. اکنون حضور این بیمه‌های خصوصی در بخش درمان به معضلی جدی برای کارگران، بازنشستگان، مستمری بگیران و آموزگاران کشور تبدیل شده و نارضایتی ژرف آنان را برانگیخته است. به‌علاوه، در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصادی- اجتماعی و برنامه مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی، دولت روحانی طرح اصلاح قوانین تامین اجتماعی به‌سودِ حضور شرکت‌های بیمه خصوصی خارجی و داخلی را تدوین و آماده کرده است. با اجرای این طرح‌ها، مسئلهٔ بهداشت و سلامت جامعه بازهم بیشتر و بیشتر روبه وخامت خواهد گذاشت و هزینه‌ها ازجمله قیمت دارو و پزشک افزایش خواهند یافت. معاون وزیر بهداشت دراین زمینه اعتراف می‌کند: "یک بیماری پرهزینه مثل سرطان به یک خانواده یا شخص تحمیل می‌شود، این شاخص، می‌تواند مردم را به‌زیر خط فقر برده و آنها را متحمل هزینه‌های مصیبت‌بار کند... عدد هزینه‌های مصیبت‌بار در کشور ما در سال‌های اخیر متاسفانه بالا رفته‌است" [خبرگزاری مهر، ۱۱ اردیبهشت ماه ۹۳]. درچنین اوضاعی اجرای برنامهٔ هدفمندی یارانه‌ها به معنای رشد سرسام‌آور هزینه‌ها و تحمیل مصیبت بیشتر بر جامعه به‌ویژه طیف گسترده زحمتکشان فکری و یدی است.

بنا بر آمارهای رسمی، در سال‌های اخیر عقب‌گردی جدی در حوزه سلامت و بهداشت رخ داده است و بسیاری از بیماری‌های عفونی و مهلک در سراسر کشور گسترش یافته‌اند. در یکی از آخرین آمارها، انجمن فیزیوتراپی ایران با هشدار نسبت به فقر مردم و عدم دسترسی‌شان به امکان‌های پزشکی مناسب و به‌موقع اعلام کرد که، بیماری‌های اسکلتی ۸۰ درصد در کشور افزایش یافته است. در برخی منطقه‌های کشور ازجمله استان‌های جنوبی و جنوب غربی، انواع بیماری‌های حاد تنفسی و ریوی به پدیده‌یی نگران‌کننده برای آینده جامعه تبدیل شده است.

از زمان آغاز اجرای برنامه هدفمندی یارانه‌ها به‌طورپیوسته هزینهٔ دارو و درمان افزایش داشته‌اند و این امر سلامت مردم را با خطر روبه رو کرده است. برنامه هدفمندی یارانه‌ها در رویارویی با خواستِ مردم میهن ما برای دسترسی به امکان‌های پزشکی و رایگان قرار دارد.

نابودیِ جنگل‌ها و تالاب‌هایِ کشور

در حالی‌که رئیس سازمان حفاظتِ محیط زیست و معاون رییس جمهور از اختصاص ۷۰۰ میلیارد ریال برای احیای تالاب‌ها و مقابله با ریزگردها خبر داده و ابراز امیدواری می‌کند که موضوع احیایِ دریاچهٔ ارومیه و دریاچه‌های بختگان و هامون در دستورکار قرار دارند، مدیرکل محیط زیست آذربایجان غربی اعلام کرد که، تنها ۷ درصد از آب دریاچهٔ ارومیه باقی مانده است. خبرگزاری مهر، ۱۰ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی نوشت: "درحال حاضر ۲۸۳ میلیارد متر مکعب آب دریاچه ارومیه باقی مانده و سهم ۷ درصدی را به‌خود اختصاص داده که به این معناست [که]، ۹۳ درصد از آب این سرمایهٔ ملی خشک شده و میزان شوریِ آب در دریاچهٔ ارومیه ۴۰۰ گرم در هر لیتر است که تقریباً دو برابر میزانِ استاندارد آن بوده و به‌حالت فوق اشباع رسیده و این نشانگر روند سریع خشک شدن دریاچه ارومیه و افزایش میزان غلظت نمک در آب است." هم زمان با انتشار این برآورد تکان‌دهنده، خبرگزاری ایسنا، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، از قول عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس و نمایندهٔ ارومیه، نوشت: "با خشکی دریاچه ارومیه و وزش بادهای نمک، مردم منطقه با مشکلات تنفسی روبرو می‌شوند. پول‌های زیادی برای رفع مشکل این دریاچه تخصیص داده شده ولیکن هیچکدام ازاین منابع به‌درستی برای دریاچه ارومیه هزینه نشده است." علاوه بر دریاچهٔ ارومیه، وضعیت دریاچهٔ هامون در استان سیستان و بلوچستان، دریاچهٔ بختگان در استان فارس، تالابِ گاوخونی در استان اصفهان، و تالاب انزلی در استان گیلان، فوق العاده وخیم است. برخی مانند دریاچهٔ بختگان و هامون خشک شده اند و سدسازی‌هایِ سپاه آخرین نفس این دریاچه‌ها را گرفته است.

نکتهٔ تأمل‌برانگیز اینکه، سپاه با تاکید بر منافعِ مالی و سودجویانه اش، کماکان با تخریبِ سدهای اطراف دریاچه ارومیه و هامون و بختگان مخالف است. چندی پیش ایسنا، ۱۵ اردیبهشت‌ماه، از قول نمایندهٔ ارشد سازمان ملل به هنگام میزگردِ تخصصی بین‌المللی حفاظت از تالاب های ایران، با صراحت نظر کارشناسان ایرانی مبنی بر تخریب هرچه سریع تر سدهای اطراف دریاچه‌ها را تایید کرد، و نوشت: "تخریب سدها برای احیای تالاب‌ها راه‌حلی است که باید با مشورت دولت انجام شود."

ده‌ها سدِ غیراستاندارد به‌وسیلهٔ قرارگاه خاتم‌النبیاء سپاه در اطراف دریاچه‌ها و رودهای مهم کشور احداث شده‌اند که همگی از عوامل نابودیِ تالاب‌ها و رودها و جنگل‌های کشورند. علاوه بر تالاب‌ها، جنگل های کشور با سرعت درحال نابودی‌اند. هزاران اصله درخت در جنگل اَبر واقع در استان گلستان، و چندصدهزار درختِ بلوط در جنگل‌های زاگرس، تنها در طول یک‌سال اخیر نابود شده‌اند. به این وضعیت باید تصرفِ غیرقانونیِ اراضی پارک‌های ملی فجیر، سرخه‌حصار، و کویر را افزود تا ژرفای فاجعه روشن‌تر شود. خبرگزاری مهر، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، در گزارشی یادآوری کرد که، در طول شش سال اخیر حدود ۱۸ هزار متر مربع اراضی پارک های ملی فجیر و سرخه‌حصار و منطقهٔ حفاظت شدهٔ جاجرود به تصرف زمین‌خواران(یعنی: شرکت‌های متعلق به سپاه پاسداران، بنیادهای انگلی، و ده‌ها شرکت به‌اصطلاح سازندهٔ مسکنِ مهر) درآمده بود که اینک با کوشش مدافعان محیط زیست بازپس گرفته می‌شوند.

بنا به‌گفتهٔ معاون محیط زیست دریایی سازمان محیط زیست کشور، در خلیج فارس مرجان‌های دریاییِ منحصربه‌فرد و بسیار گران قیمت به‌طورِکامل درحال نابودی‌اند و در شمالِ کشور، در دریای خزر، علاوه بر انقراضِ انواع ماهیان کم‌یاب، هزاران فُک خزر نابود شده‌اند و جمعیت این تنها پستاندار دریای خزر از ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار به ۱۱۰ هزار قلاده کاهش پیدا کرده‌اند.

تخریبِ محیط زیست و نابودیِ گونه‌های جانوری و گیاهی و زوال و خشکیِ تالاب‌ها در درجه اول به‌دلیلِ عملکرد و سیاست های رژیم ولایت‌فقیه رخ داده است. این روند کماکان ادامه دارد!

ادامه دولت حسن روحانی و بحثی ...

پرسروصدای این تندروهای مخالفین دولت روحانی می گوید: *"تردید نکنید که پشت هر شعار تند سیاسی برای بعضی‌ها منافع اقتصادی فراوانی نهفته است."* بر پایهٔ این ارزیابی محبیان، در موردِ تبلیغاتِ دولت و تحلیل‌گرانِ هوادارِ آن- و در کنارِ آن ها، بخش‌هایی از اصلاح طلبان به‌همراهِ بخشی از اپوزیسیون- باید گفت که آن‌ها را نیز می‌توان در "گروه‌های اینچنین" این ارزیابی محبیان یافت. توجه‌برانگیز آنکه، مذاکرات بسیارمحرمانه با آمریکا - آمریکا در مقام مهم‌ترین طرف مقابل رژیم ولایی، یعنی طرفی که حسن روحانی آن را به‌درستی "کدخدا" نامیده است- بیش از یک سال پیش در جریان بوده است و شخصیت های "اصول‌گرا"یِ بسیار نزدیک به علی خامنه ای، مانند علی‌اکبرصالحی و علی‌اکبر ولایتی، از سازمان دهندگانِ این مذاکرات بوده‌اند[علی‌اکبر ولایتی کسی است که موردِ اطمینان "رهبر" است و بنا به‌گفتهٔ امیرمحبیان: "ولایتی کاتالیزوری بود که با نقدِ جلیلی در مذاکرات هسته‌ای، تدبیر را در شعار روحانی معنادار کرد"]. در این ارتباط، اظهار نظرهای اخیر در درون دوایر دیپلوماتیک آمریکا نیز دربرداریِ مدرک‌های بسیار جالبی‌اند که نشان می‌دهند مذاکراتِ محرمانه میان آمریکا و نمایندگان رژیم، خاکریزِ اصلی و عنصرِ تعیین کننده بوده است و حل‌وفصلِ مسئلهٔ هسته‌ای بخشی از آن و وابسته به آن بوده است: *"به گزارش ایسنا (۲ خردادماه۹۳) از وال استریت ژورنال/به نقل از یک دیپلومات آمریکایی/ کاخ سفید سال گذشته نیز پیش از دستیابی به توافق اولیه ایران و گروه ۵ +۱ که در نوامبر سال ۲۰۱۳ به‌دست آمد، از مذاکرات محرمانه دو جانبه استفاده کرد. ... یک دیپلمات آمریکایی گفته است: فکر می‌کنم در نهایت لازم است به گفت‌وگوهای دو جانبه باز گردیم و هرگونه توافق در وین نتیجهٔ مواضع تهران و واشنگتن خواهد بود."*

اگرچه از سویی مدت‌هاست که فضای اثرگذاری در مذاکرات با کدخدا (آمریکا) برای باندهای مخالف دولت بسته شده است، اما از سوی دیگر این باندها در عرصهٔ مسائل اخلاقی- فرهنگی و شئونات اسلامی دارای فضایِ عمل وسیع‌تر و موثرتری داشته‌اند، زیرا در این عرصه از حمایت چشمگیر "رهبری" برخوردارند. علی خامنه‌ای "نگرانی"اش را در مورد فرهنگ و لزوم مبارزه با آنچه در دیدگاه او انحراف از اخلاق و فرهنگ اسلامی است بارها عنوان کرده است. بحث‌های کنونی دربارهٔ اخلاق، فرهنگ و "شئونات اسلامی" پوششی است بر مجادله‌های بین جناح‌های حکومتی، و درعین‌حال تلاش می‌شود تا با توسل به این سلاح کهنه ارتجاع مبارزهٔ جنبش در مسیر دستیابی به آزادی‌ها و حقوق اجتماعی و عقب راندن عقاید ارتجاعی "دینی" با سد هماهنگی از سوی رهبری رژیم مواجه گردد.

روحانی به‌طورِمشخص احساس می‌کند که برای حفظ ابتکارعملی که پس از انتخابات مهندسی‌شده به‌دست رژیم افتاده است- که محصولِ آن جلبِ حمایتِ اصلاح‌طلبان حکومتی و برخی محفل‌های متعلق به قشر متوسط جامعه بوده است- باید در رابطه با مسئله‌های فرهنگی و برخی آزادی‌های محدودِ شخصی و نسبتاً بی‌خطر برای حاکمیت، حرکتی و موفقیتی داشته باشد. او احساس کرده است که بدونِ پیشرفتی محسوس در این عرصه، به قوامِ نیروهایی که پس از انتخابات در حول‌وحوش او گرد آمده‌اند و همچنین به ادامهٔ همراه با موفقیتِ پروژهٔ موردنظرِ حاکمیت نمی‌تواند مطمئن باشد. البته این عرصه‌یی است که رسیدن به موفقیت در آن چندان ساده و سرِ راستی نیست. برای مثال، در زمینه مسئله‌های فرعیِ جنجال آفرینی مانند دسترسی به فیس‌بوک که دولت یازدهم به‌طورِمکرر بر آن تاکید می ورزد، به‌محضی که روحانی اعلام می‌کند: *"ما کم‌کم به نقطه‌ای می‌رسیم که جایی برای استبدادِ پیام نباشد. دیگر دوران پیام از طریق بلندگوها، منبرها و تریبون‌های یک‌طرفه به‌سر آمده است"*، صادق لاریجانی، رئیس مرتجع قوهٔ قضائیه، به‌طورِسریع، و آشکارا در جواب به او، یادآور می‌شود: *"حفره‌های امنیتی و امکانات جاسوسی از طریق همین ارتباطات اینترنتی و تلفنِ همراه با امنیت ملی ما ارتباط وثیق دارد. ..."* بی‌شک این نوع صحبت‌ها، چه از زاویهٔ خواستِ واقعی و تعهد صادقانه به "آزادیِ شخصی" باشد و چه بر پایهٔ پوپولیسم[عوام‌فریبی] و محاسبه‌های سیاسی باشد، به‌هرحال، به امیدها، خوشبینی‌ها و انتظارهای معینی در بخش‌هایی از جامعه نسبت به شخصِ روحانی دامن زده است.

این فرایندِ محبوبیت‌زایی برای شخصِ حسن روحانی و دولتِ "تدبیر و امید"، با بهره‌گیری از شعارهای دورهٔ اصلاح‌طلبان و رقیق کردن آن ها با گفتمانِ اعتدال‌گرایی- به‌ویژه با تبدیل کردنِ احمدی‌نژاد به کیسهٔ بکس، یعنی کسی که مردم را خس و خاشاک نامید- در طول یک سال گذشته خواسته یا ناخواسته به انتظارهای مشخصی نسبت به امکانِ تغییرهای حداقلی در جهت کسب "آزادی‌های شخصی" میدان داده است.

در بررسیِ احتمال‌ها و سیر تحول‌ها و اقدام‌های دولت یازدهم در ارتباط با امکان سمت‌گیریِ تغییرها به سوی به‌وجود آمدنِ گشایشی در امر آزادی‌های اجتماعی و فرایندِ چگونگیِ آن‌ها، به سئوال‌های مهمی می‌باید پاسخ داد.

نخست اینکه، آیا دولت یازدهم واقعاً می‌خواهد و یا اصلاً می‌تواند این شعارها و گفتمان‌ها در تمجید از "آزادی‌های شخصی" را به رفورم‌های واقعیِ قانونمند تبدیل کند؟ دوم اینکه، اصولاً درجهٔ پایداری [یا توانِ نهادینه شدن] این نوع رفورم‌های از بالا به پایین در چارچوبِ حکومت ولایت فقیه تا چه حد خواهد بود؟ سوم اینکه، آیا دولت یازدهم قادر است و مهم‌تر اینکه اصولاً آیا می‌خواهد که برای دست یافتن به "آزادی‌های شخصی" و دفاع از آن، آن را به عرصهٔ وسیع‌ترِ "آزادی‌های اجتماعی و سیاسی" گسترش دهد؟ و چهارم اینکه، آیا دولت یازدهم و هوادارانش حاضرند برای "آزادی" با بسیج و تکیه کردن به نیروی مردم در رویارویی با ارتجاع دینی به‌رهبری علی خامنه‌ای و در راستای حقوق دموکراتیک مردم مبارزه کنند؟

پاسخ این سئوال‌ها مجموعه‌یی از مسائل به‌هم پیوسته‌یی را دربر خواهد داشت که نمی‌توان بدون در نظر گرفتنِ ربطِ منطقی‌شان با یکدیگر بدان‌ها پرداخت.

به‌لحاظِ منطقی، مبارزهٔ نرم و محتاطانه در عرصهٔ بحث و یا جدل پیرامونِ "آزادی‌های شخصی" و اخلاق و فرهنگ و "مصداق‌های اسلامی"اش با جناح‌های "تندروها" و محافظه‌کارانِ دینی، برای دولت حسن روحانی و هوادارانِ پرنفوذِ آن در پیوند با افکارعمومی، عرصهٔ مهم و سودمندی است، به شرطی که به‌طورِمستقیم با علی خامنه‌ای و دستگاهِ ولایت رودرروی‌شان نکند. رسانه ها و فضایِ مجازی، در داخل و خارج کشور، هر ساعت و هر روز مملواند از بحث ها و تفسیرها در مورد مسائل و اتفاق‌های اجتماعیِ فرعی و گذرایِ پرسروصدا که کنش‌های سیاسی و شعارهای ضدونقیض اما درعمل بی‌خاصیتِ طرف ها را به‌همراه دارد، مانند: بازتابِ گستردهٔ دستگیریِ گروه موسیقی "هپی" (خوشحال) و اینکه تندروها موافق "خوشحالی" نیستند! یا اینکه وزیر کشور (رحمانی فضلی) نیز در مورد این گروه نظر داده است که "از ناجا در برخورد با خواننده‌های زیرزمینی حمایت می‌کنیم" و یا دلواپسیِ "دلواپس‌ها" دربارهٔ بی‌حجابی: *"ای مرد غیرتت کو، حجاب همسرت کو؟"* بازتابِ گستردهٔ این دست گفتمان‌ها و فعل وانفعال ها دررسانه‌های داخلی و همین‌طور بی بی سی فارسی و سایت‌های اینترنتی، دانسته و یا نادانسته و با آب و تاب، آن‌چنان جوی را دامن می‌زند که گویی نبردی عظیم در دفاع از آزادی و دموکراسی بین دولت و تندروها در جریان است. بسیار بعید می‌نماید که دستاوردهای نهایی این نوع بحث‌های تکراری و دایره وار پیرامونِ اخلاق و فرهنگ و دین بین دو دیدگاهِ رودررو در "اسلام سیاسی" به مبارزهٔ تمام‌عیارِ نظری و عملی‌ای تبدیل گردد، و در بهترین حالت، بتواند از نزاع در زمینه‌های سیاسی فرعی (ولی مهم به‌لحاظِ بُعدِ اجتماعی، مانند دسترسیِ آزادانه به برنامه‌های رسانه‌های خارجی و ماهواره‌ای، فیس‌بوک، توییتر و یا واتس‌آپ) فراتر برود. اعطایِ این شکل "آزادی‌های شخصی" از بالا به پایین، خطری برای استبداد حاکم ندارد و هر کس که در ایران زندگی می کند می‌داند که هم اکنون استفاده ازشبکه‌های ماهواره در سطح جامعه بسیار گسترده است و قشر جوانان از فضای مجازی به طورِ گسترده‌ای استفاده می‌کنند. البته "آزادیِ دسترسی به" فضای مجازی با "آزادیِ کلام و عملِ در" فضای مجازی، تفاوتِ ماهیتی دارند، و مهم این است که معلوم شود دقیقاً کدامیک از این دو نوع آزادی، هدفِ موردِ نظرِ دولت حسن روحانی و هوادارانش است. قانون‌مند شدنِ "آزادیِ دسترسی" به فضای مجازی همراه با مزیت تبلیغاتی در اثرگذاری بر افکارعمومی بدونِ تضمین های قانونی برای استفاده کنندگان از این فضا، در راستای افزایشِ توانِ نیروهای امنیتیِ رژیم در امر رصد کردن فعالان سیاسی و دگراندیش‌های غیرخودی در فضای مجازی و دستگیری آنان عمل خواهد کرد. در این مورد کافی است به گزارش‌های افشاگرانهٔ ادوارد اسنودن (کارمند سابق سازمان امنیتی آمریکا) در مورد امکان فعالیت جاسوسی و حضور وسیع سازمان امنیت ملی آمریکا در فضای مجازی توجه شود که نشان می‌دهد چرا و چگونه می‌باید نسبت به "آزادیِ شخصی" با دقت و حساسیت برخورد کرد. البته این نکته هم برای رژیم و هم برای نیروهای

ادامه در صفحه ۷

سیاست های تنش زا و خطرناک ایالات متحده در حوزهٔ اقیانوسِ آرام

نخستین بار خانم هیلاری کلینتون بود که "چرخش محوری سیاست راهبردیِ آمریکا [نسبت] به آسیا" را در مقاله‌یی در آبان ماه ۱۳۹۰ در نشریهٔ مسائل بین‌المللی تعریف کرد. او در مقام وزیر امورخارجه پیشین باراک اوباما، نوشت :"بازارهای آزاد در آسیا برای ایالات متحده فرصت‌هایی بی‌سابقه در سرمایه‌گذاری، تجارت و دسترسی به آخرین دستاوردهای فن‌آوری را پدید می‌آورند. بهبود اقتصادی ما در درون کشور، به صادرات و توانایی شرکت‌های آمریکایی به بهره‌برداری از منابع گسترده و رشدیابنده مصرف‌کنندگان در آسیا بستگی دارد. از دید راهبردی، حفظ صلح و امنیت در سراسر آسیا و حوزه اقیانوس آرام هر چه بیشتر برای رشد جهانی حیاتی می‌گردد، چه در دفاع از امنیت کشتیرانی در دریای جنوب چین، چه در مقابله با گسترش سلاح های هسته‌ای از سوی کره‌ی شمالی و چه در برقراری شفافیت فعالیت‌های نظامی بازیگران اصلی در آن منطقه."

قصد دولت اوباما از این تأکیدِ از نو بر حوزهٔ اقیانوس آرام این بود که از مداخله‌های نظامی شکست‌خوردهٔ دولت بوش در خاورمیانه دوری جوید و همین سان بهبودِ وضعیت اقتصادی را به سیاست خارجی پیوند زند. به‌سخنی دیگر: بیانیه‌یی سیاسی برای مصرف داخلی. اما این نباید ما را از مشاهدهٔ درهم‌تنیدگی و تداومِ سیاستگذاریِ وزارت امور خارجه ایالات متحده بازدارد. در زمان ریاست جمهوری جورج بوش در سال ۱۳۸۴، ایالات متحده به انتقال ۶۰ درصد از ناوگان زیردریایی مجهز به سلاح اتمی‌اش به حوزه اقیانوس آرام اقدام کرد. این سیاست به‌معنای کاسته شدن از میزان تعهدهای ایالات متحده در راستای تأمین منافعش در خاورمیانه نبود، بلکه تنها کوچندگی و جابجایی جایگاه جغرافیایی آن به قصد نزدیکی بیشتر به اقیانوس هند، یعنی پایگاه‌های پهبادی در کشورهای جیبوتی، به سومالی، یمن، کنیا و جزیره دیه‌گوگارسیا بود .اما چنین چرخشی به سوی آسیا، سیاستی بیش از اندازه خطرناک است. این سیاست عزم تلویحیِ ایالات متحده در گذشته برای بازداشتن چین از حضور گسترش یابنده در منطقه را برملا می‌کند و در پیِ درگیر کردن قدرت‌های دیگر منطقه، یعنی کشورهایی مانند ژاپن با دولتی دارای گرایشی شدید به "revanchism" (دیدگاهی کین‌توزانه برای بازپس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته)، برای پیشبرد چنین سیاستی است .این سیاست دو جنبه اساسی دارد، یکی اقتصادی و دیگری نظامی است .جنبه اقتصادی آن، سیاستی دیرینه است که ایالات متحده به‌منظورِ به‌وجود آوردن بی‌ثباتی در چین از درون، آن را ادامه می‌دهد. در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ امیدشان بر آن بود که حجم سرمایه گذاری خارجی، باز شدن بازار اقتصاد و محدودیت‌ها و ضوابط دست‌وپاگیرِ عضویت در سازمان تجارت جهانی، سقوط بخش دولتی و تضعیف حاکمیت حزب کمونیست را باعث گردد. ولی به‌جای آن، رشد چین با نرخی بالا در برابر بحرانی که گریبانگیر سرمایه‌داری جهانی در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۹۰ شد همچنان ادامه یافته است. چین در این مدت، در توسعه و رشد "سازمان مشارکت اقتصادی فراگیر منطقه‌ای" که در اجلاس کشورهای "آسه آن" در سال ۱۳۹۰ آغاز گردید، پیشگام بوده است. هدف سازمان "مشارکت گسترده" از سوی گروه اقتصادی ۱۶ عضو منطقه اقیانوس آرام، ایجاد منطقه آزاد تجاری‌ای است که به کشورهای عضو اجازه می‌دهد تا استقلال چرخه اقتصادی خود را حفظ کنند.

ایالات متحده در واکنش به فعالیت این سازمان، در سال ۱۳۹۰ پس از تشکیل گروهی موسوم به "مشارکت میان دو سوی اقیانوس آرام" خود را در رهبریِ آن قرار داد. کشورهای ایالات متحده، استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، مالزی، مکزیک، نیوزیلیند، پرو، سنگاپور، ویتنام و به تازگی ژاپن اعضای این گروه را تشکیل می‌دهند. این کشورها با هم به‌تقریب ۴۰ درصد از اقتصاد جهانی را بدون چین در اختیار دارند که، به‌طنز، در میان سیاست‌کاران به "پیمان همه بدون چین" شناخته شده است.

هدف "مشارکت میان دو سوی اقیانوس آرام" افزایش صادرات و به‌تحرک درآوردن چرخه اقتصادی ایالات متحده است. مخالفان، آن را کودتایی جهانی از سوی شرکت‌های بزرگ می‌شناسند که[در نتیجهٔ آن] به دمکراسی کم بها داده می‌شود و شرکت ها قدرت شان را با رخنه و جای‌گیری در تمامی عرصه‌های زندگی مردم، اعمال خواهند کرد. هرچند گفت‌وگوها به‌طورِکامل درپنهان صورت گرفته است، اما از اطلاعات راه یافته به بیرون این‌طور دریافته می‌شود که شرکت‌های بزرگ می‌توانند از طریق حل دعاوی میان دولت‌ها و سرمایه‌گذاران از دولت‌هایی که مقررات سلامت مواد غذایی یا قانون‌های حمایت از کارگران و کشاورزان را به‌تصویب می‌رسانند شکایت کنند و مدعی شوند که باعث به وجود آمدنِ مانع برای تجارت یا زیان رساندن به فرآیند سودهای احتمالی شد ه اند. بنابراین، قانون‌های کنونی و آتی کار، میزان دستمزد حداقل، قانون‌های سلامتی و تندرستی، و مقررات حفظ محیط زیست می‌توانند در دادگاه[ها] به‌چالش کشیده شوند.

هدفِ این طرح، فزون‌تر از[سودبَری] تجارت و بازرگانی است. این طرح تسهیلاتی را برای بزرگ‌ترین و پرقدرت‌ترین شرکت‌های فراملیتی فراهم می‌آورد که [بر پایهٔ این تسهیلات می‌توانند] با دُور زدنِ نهادهای قانونی و با مذاکره و گفت‌وگو به‌تدوین قانون‌هایی اقدام کنند که در سامانه سیاسی ای دمکراتیک هرگز نخواهند توانست آن‌ها را به‌تصویب برسانند. برای نمونه، شرکت‌های داروسازی در پی آن هستند که با ثبت درازمدت داروهای نامدار [مارک‌دار] تجارتی، امکان تولید داروهای مشابه و همتراز اما بسیار ارزان‌تر را از دولت‌ها سلب کنند و قیمت داروها را بالا نگاه دارند. اوباما از کنگره ایالات متحده می‌خواهد به تصویب سریع لایحهٔ "مشارکت دوسوی اقیانوس آرام" تن دردهد. این لایحه اگر تصویب شود، وظیفه وارسی، اصلاح و تجدیدنظر در اجرای مفاد پیمان‌نامه نام‌برده را از وظیفه اساسنامه‌ایِ کنگره ایالات متحده سلب خواهد کرد.

نباید در مورد هدف اصلی این پیمان‌نامه که محروم‌سازی و جداسازی چین از سامانه اقتصاد جهانی است هیچ تردیدی داشت. اوباما این هدف را با این گزاره بیان کرد: "روابط تجاری خود را با همه کشورها بجز چین بازسازی می‌کنیم تا چین در مورد رعایت استانداردهای بین‌المللی فشار بیشتری را احساس کند." این استانداردها به‌طورآشکار از سوی شرکت‌های فراملیتی امریکایی تعریف شده‌اند و ابزار قانونی اجرای آن‌ها را نیز فراهم آورده‌اند. به‌گمان پروفسور جین کلسی، هدف نهایی هر طرح و پیشنهاد عمده ایالات متحده در این "پیمان‌نامه نسل نوین در سده بیست و یکم" چین است، به‌ویژه حمایت سختگیرانه‌تر از حقِ‌تألیف[کپی‌رایت]، بازداری و خودداری مؤسسه‌های دولتی "ضد رقابتی" و روش‌ها و قانون‌هایی برای پایان دادن به مقررات "غیر قابل توجیه و بیش از اندازه دست و پاگیر."

جنبه نظامی این طرح شدت بخشیدن به برنامه‌های پیشین برای محاصره

ادامه در صفحه ۱۲

حزب تودهٔ ایران اعدام غلامرضا خسروی و احکام جابرانه زندان بر ضد فعالان شبکه های اجتماعی مجازی را شدیداً محکوم می کند!

نزدیک به یک سال از روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی می گذرد و هیچ نشانه مثبتی از تحقق قول های حسن روحانی درباره تغییر جو خشونت و سرکوب، بر ضد فعالان جنبش مدنی، رفع حصر و آزادی زندانیان سیاسی-عقیدتی به چشم نمی خورد. "در بر همان پاشنه" سرکوب مخالفان می چرخد و چوبه های اعدام، زندان و شکنجه دگراندیشان همچنان بیداد می کند.

بر اساس گزارش رسانه های گروهی غلامرضا خسروی، زندانی سیاسی و از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، سحرگاه روز یکشنبه، ۱۱ خرداد ماه ۱۳۹۳، در زندان رجایی شهر تهران به چوبه دار سپرده شد.

بر اساس اعلامیه دادسرای تهران، غلامرضا خسروی در دهه ۶۰ خورشیدی به مدت ۵ سال به جرم ارتباط با سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر برده بود و در زمستان ۱۳۸۶ مجددا مورد تعقیب قضایی قرار گرفت. دادسرای تهران مدعی شد که غلامرضا خسروی به سازمان مجاهدین کمک مالی می‌کرده و همچنین اسناد مکتوب و تصویری از مراکز مهم و تاسیسات نظامی ایران تهیه کرده و در اختیار این سازمان گذاشته است. غلامرضا خسروی نخست در شهر رفسنجان، در استان کرمان، بازداشت و به گفته نزدیکانش و فعالان حقوق بشر، در ابتدا به تحمل ۳ سال حبس قطعی و ۳ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود، ولی دستگاه های امنیتی رژیم با برگزاری دو دادگاه تجدیدنظر، و طرح اتهام محاربه علیه او در نهایت غلامرضا خسروی را به جوخه های مرگ سپردند. به گزارش رسانه های گروهی او از مدت ها پیش به زندان اوین در تهران منتقل شده بود، اما پس از رویدادهای اخیر بند ۳۵۰ زندان اوین، او را به زندان رجایی‌شهر منتقل کرده بودند.

همسر غلامرضا خسروی، پیش از اعدام او، در مصاحبه ای با پایگاه اینترنتی "روز" درباره وضعیت همسرش و فشارهای گزمگان رژیم از جمله گفته بود: "همسرم در کرمان بازداشت شد و در دادگاه انقلاب رفسنجان محاکمه اش کردند، رئیس دادگاه انقلاب رفسنجان، قاضی پرونده بود و به همسرم سه سال حبس تعزیری و سه سال حبس تعلیقی داد. با وجودی که از مهلت ۲۰ روزه اعتراض به حکم گذشته بود اما اداره اطلاعات کرمان اعتراض کرد و پرونده را گرفت و به تهران فرستاد. بهمن ۸۷ خود غلامرضا را هم فرستادند تهران و ما بی خبر بودیم تا اینکه خودش زنگ زد و گفت که تهران است. بعد هم که شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب او را محاکمه کرد و قاضی پیرعباسی حکم اعدام داد."

به گفته همسر غلامرضا خسروی قاضی پرونده همسرش در پرونده او نوشته این پرونده قابل تجدیدنظر خواهی نیست: "به قاضی گفتم شما که کار را بدتر کردید نوشتید قابل تجدید نظر خواهی نیست گفت من به اینها کاری ندارم تقاضای عفو بنویسد شاید فرجی شود. اما همسرم می گوید که ندامت نمی نویسم و حاضر به مصاحبه تلویزیونی هم نیستم اما اگر آزاد شوم به هیچ عنوان فعالیت سیاسی نمیکنم و علیه نظام فعالیتی نخواهم کرد. قاضی دیوان عالی کشور هم که پرونده همسرم دست او بود، آخرین بار که با او صحبت کردم گفت اگر ندامت بنویسد و از کمیسیون عفو و بخشودگی تقاضای عفو کند شاید تاثیری داشته باشد. اما همسرم حاضر به نوشتن ندامت نامه و تقاضای عفو نیست و می گوید دیگران که نوشتند هیچ تاثیری نداشت و اعدام شدند و تقاضای عفوشان

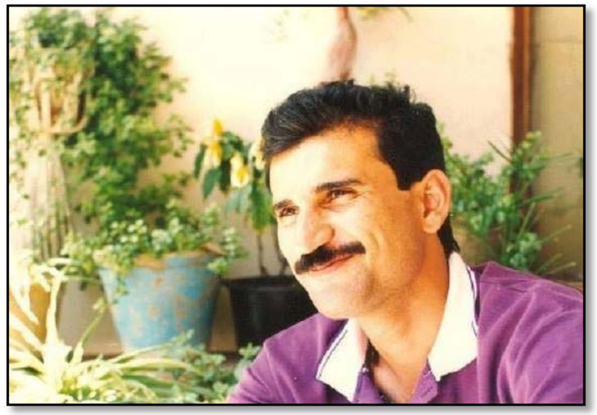

هم رد شد برای همین من نمی نویسم."

افزون بر اعدام غلامرضا خسروی، که با اعتراض گسترده سازمان های حقوق بشر و نیروهای سیاسی و مترقی میهن رو به رو شد، در هفته های اخیر بیدادگاه های دستگاه قضایی رژیم ولایت فقیه احکام جابرانه، ضد انسانی و تکان دهنده ای را بر ضد فعالان مدنی فضای مجازی صادر کردند که نشانگر ادامه سبعیت رژیم ولایت فقیه و بی اعتنایی کامل آن به حداقلی از حقوق انسانی شهروندان میهن ماست.

به گزارش پایگاه اینترنتی "کلمه"، شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی، به ریاست قاضی مقیسه، با صدور حکمی برای هشت تن از فعالان شبکه های اجتماعی مجازی که اواسط سال گذشته توسط واحد سایبری اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شده بودند، آنان را مجموعا به بیش از ۱۲۳ سال حبس محکوم کرده است. این هشت نفر با اتهاماتی همچون اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی، توهین به رهبری، توهین به مقامات، تبلیغ علیه نظام، توهین به مقدسات و نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی به زندان های طویل المدت محکوم شدند. بر اساس احکام دادگاه انقلاب، رویا صابری نژاد نوبخت به ۲۰ سال حبس، امیر گلستانی ۲۰ سال و یک روز حبس، مسعود قاسم خانی ۱۹ سال و ۹۱ روز حبس، فریبرز کاردارفر (متولد ۱۳۶۸) ۱۸ سال و ۹۱ روز حبس، سید مسعود سید طالبی (متولد ۱۳۷۲) ۱۵ سال و یک روز حبس، امین (فرید) اکرمی پور به ۱۳ سال حبس، مهدی ری شهری به ۱۱ سال حبس و نغمه شاهی سوندی شیرازی به ۷ سال و ۹۱ روز حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

صدور این حکم ها، از سوی بیدادگاه های قضایی حکومت ولایت فقیه بار دیگر به روشنی ماهیت اصلی و ضد مردمی رژیمی را نشان می دهد که آماده است برای حفظ حیات خود به هر جنایت و سرکوبی دست بزند. محاکمه پشت درهای بسته و بدون حضور وکیل، شکنجه و آزار متهمان برای اعتراف به "گناه هان ناکرده" و حتی زیر پا گذاردن قوانین ناقص الخلقه قضایی کشور، شیوه رایج عملکرد حاکمیت سیاسی کنونی است که آنرا نمی توان با شعارهای توخالی و پوپولیستی همچون: "تدبیر و امید"، "نگاهِ غیرامنیتی" به ملیت‌های ساکن ایران، رعایتِ "حقوقِ شهروندی"، تغییر داد.

حزب تودهٔ ایران اعدام جنایتکارانه غلامرضا خسروی و صدور احکام ضد انسانی ۱۲۳ سال زندان برای فعالان شبکه های اجتماعی را به شدت محکوم می کند و از همه نیروهای انسان دوست و ترقی خواه ایران و جهان می خواهد تا صدای اعتراض خود را بر ضد این بیدادها بلند نمایند.

پایان سرکوب و خشونت بر ضد دگراندیشان و مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی، در میهن ما، نه با دل بستن به شعارهای عوام فریبانه این یا آن دولت مورد تأیید ولی فقیه رژیم، بلکه با مبارزه موثر، هماهنگ و یکپارچه همه نیروهای مترقی و آزادی خواه امکان پذیر است.

ادامه دولت حسن روحانی و بحثی ...

اپوزیسیون روشن است که دسترسیِ آزادانه به فضای مجازی- در صورتی که هوشیارانه و مخصوصاً بر اساس کار و برنامه‌یی سازمان‌یافته باشد، نمی‌تواند بر مبارزه برای گسترش آزادی و بالا بردن سطح عمل نیروهای اجتماعی بدون تاثیر باشد.

اگر بپذیریم که در عرصهٔ "آزادی‌های شخصی" دولت یازدهم نخواهد توانست آن‌ها را نهادینه و قانون‌مند کند و همچنین بپذیریم که آزادی‌های صوری و یا سطحی جز در راستای به‌وجود آوردنِ مقبولیت بی‌پایه در افکارعمومی هدف دیگری نمی‌تواند داشته باشد، روشن است که امتداد منطقی این روند هیچ‌گاه به گام‌های تعیین‌کننده در مسیر تغییر و به سوی "آزادی‌های اجتماعی و سیاسی" منجر نخواهد گشت. واضح است که نتیجهٔ مطلوب مبارزه برای کسب "آزادی‌ها" و به‌عقب راندنِ تاریک اندیشان، به توازنِ نیرو در سطح جامعه بستگی مستقیم دارد و شرایط کنونی کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. درحالی که در یک سال گذشته، دولت اعتدال و هواداران آن عامدانه رژیم دیکتاتوری و شخصِ دیکتاتور- علی خامنه‌ای- را تطهیر می‌کنند و حتی او را در صفی از نیروی مبارز "برای تغییر" و برضد ارتجاع و تحجرِ دینی جای می‌دهند، مسلم است که این فرایند نه تنها به توازنِ نیرو به‌نفع آزادی‌خواهی و تغییر منجر نخواهد شد، بلکه همان‌طور که در عمل می‌بینیم برخلافِ جهت آن حرکت می‌کند و خواهد کرد. تأمل‌برانگیز آنکه، طیفی از نظریه پردازان و هواداران دولت حسن روحانی در داخل و خارج ایران، از جمله برخی از نیروهای به‌اصطلاح "چپ"، بر این اصرار می‌ورزند که خصلت و دیدگاه‌های علی خامنه‌ای تغییر کرده است و یا به سوی قبول آزادی‌خواهی تغییرپذیرند. اینان بر این سعی‌اند که با پند و اندرز و نامه‌نگاری او را از صف تندروها و ارتجاع مذهبی جدا کنند! البته هر بار که "نماینده خدا بر زمین" در مورد مسئله های اجتماعی یا شخصی دهان می‌گشاید، پوچ بودن استدلال‌های خام و توهمات شان و همچنین عبث بودنِ پند و اندرز و نامه‌نگاری عیان می گردد.

اگر بپذیریم که دولت یازدهم نمی‌تواند، و در ماهیت آن نیز نیست، که بیرون از چارچوبِ "نظام" ولایت فقیه به کار برپایی مبانی‌ای مستحکم از برای کسب "آزادی‌ها" بپردازد، در این صورت می‌توان دریافت که چرا حسن روحانی، دولتمردان، و قشر ممتاز و الیگارش‌های اقتصادی حامی او مایل و یا قادر به آوردن مردم به صحنه نمی‌توانند باشند. تجربه عملی در کشورما نشان می‌دهد که تنها با بسیج مردم و تکیه بر نیروهای اجتماعی می‌توان توازنِ نیرو را به‌نفع آزادی‌خواهی تغییر داد و از این قانون‌مندی گریزی نیست. بی‌دلیل نیست که جنبش سبز برای دستگاه رژیم ولایی کابوس وحشت شده است و قابل درک است که چرا این جنبش را "فتنه" می‌نامند و رهبرانش را در حصر نگه داشته‌اند. توضیح اینکه، منظور از آوردنِ مردم به صحنه لزوماً حرکت‌های انقلابی و براندازانه نیست، بلکه منظور پشتیبانیِ عملی برای همکاری با نیروهای اجتماعی و رشد و حمایت از آن‌ها است، یعنی نیروهایی که حکومت ولایی لحظه‌یی از سرکوب آن‌ها غافل نمی‌ماند. واقعیت این است که نزدیک به یک سال پس از انتخاب حسن روحانی کوچک‌ترین گشایشی در فضای اجتماعی موجود و پشتیبانی‌ای از آزادی عمل برای نیروهای اجتماعی کلیدی‌ای مانند زنان، دانشجویان و کارگران نمی‌توان یافت و نمونه‌یی ملموس نیز نمی‌توان مشاهده کرد. اتفاقا روند تحول‌ها برای نیروهای اجتماعی برعکس بوده است.

حتی اگر بپذیریم که به‌فرضِ محال آقای روحانی و دولت یازدهم بخواهند و بتوانند گشایشی در پی‌ریزی مبانیِ "آزادی‌ها" فراهم آورند دراین صورت باید پرسید تکلیف این همه بی‌عدالتیِ اقتصادی وسیع و درحالِ گسترش در کشور ما چه می شود؟ آیا "عدالتِ اجتماعی" با تغییرها در راستای آزادی و دموکراسی هیچ ارتباطی ندارد؟ آیا حامیان نظریهٔ حمایت از دولت و سیاست‌های آقای روحانی به جهت‌گیریِ اقتصادی دولت "تدبیر و امید" هیچ توجهی داشته‌اند؟

تجربه‌های پرشمار در کشورهای جهان این واقعیت عریان را به‌اثبات می‌رساند که، اقتصادِ سیاسی‌ای با گرایش به اقتصادِ نولیبرالیستی، درحالی که "ثروت آفرینی" سرمایه‌های کلان خصوصی موتور رشدِ اقتصادی در آن است، به‌هیچ‌وجه نمی تواند "عدالت اجتماعی" را در دستورکار خود داشته باشد. همین‌طور نیز می‌دانیم که، این الگوی مبتنی بر انباشتِ "ثروت‌های خصوصی"، تشکیل دهندهٔ تاروپودِ بافتهٔ ایدئولوژیک و اقدام‌های اقتصادی کلان دولت یازدهم است، زیرا انگیزهٔ رونق فعالیت‌های اقتصادی می‌دانندشان. بنابراین، در پرتو واقعیت‌های عینی، کلیه سامانهٔ این "اگرها" و "به‌فرض‌های محال" پیش‌گفته در مورد توانایی‌های بالقوه دولت یازدهم در امکان به‌وجود آورن گشایشی برای تغییرها در جهتِ آزادی و دموکراسی زیر علامت سئوال قرار می‌گیرند. در نگاهی منطقی و علمی پرواضح است که درجهٔ احتمالِ این "اگرها" و "به‌فرض‌ها" حتی در شرایط ایده‌آل، یعنی بدون درنظر گرفتن مقولهٔ "عدالت اجتماعی"، بسیار قابل بحث است. این قبیل فرض‌ها و احتمال‌های خوشبینانهٔ به‌دور از منطق، زیرِ تاثیر هیاهوها و جوسازی‌های هیجان‌آور پیرامون مسئله‌های فرعی‌ای مانند نزاع‌های بی‌خاصیت بین دولتِ اعتدال و تندروها (بر سر حجاب، "دسترسی به" فیس‌بوک و اینستاگرام و جز این‌ها)، عنصر مهمی را در شکل‌گیری سامانه نظری و تبلیغاتی بسیاری از هواداران دولت و شخص حسن روحانی دربردارد. در این سامانه نظری، به احتمالِ برپاییِ مبانیِ آزادی و دموکراسی‌ای برآمده از مبارزهٔ نرم بین حسن روحانی و "تندروها" وزن بسیاراغراق آمیزی داده می‌شود. آنانی که از موضعِ راست‌روانهٔ سیاسی و هواداری از ایدئولوژیِ "بازار آزاد" به لزوم حمایت از دولت اصرار می ورزند، این نوع از آزادی‌خواهیِ سطحی و یا صوری را مطرح می کنند. آنان، طبیعتاً و اصولاً، "مقولهٔ اجتماعی" در برنامه‌های فراروی دولت "تدبیر و امید" را مسئله‌یی ضرور و ممکن نمی‌دانند. ولی برای نیروها و فعالان سیاسی که در تحلیل شرایط موجود منافع و حقوق قشرهای زحمتکش و طبقه کارگر (اکثریت مردم) را در اولویت قرار می‌دهند، این نوع ارزیابی‌های بدون پشتوانه و بغایت خوش‌بینانه پیرامون امکان تغییرهای اجتماعی به سوی "آزادی‌ها"، غیرواقعی‌اند.

حزب توده ایران، همان‌طور که در برنامه نوین مصوب کنگره ششم (بهمن‌ماه ۱۳۹۱) تاکید می‌ورزد، بر آن است که میان تغییرهای روبنایِ سیاسی در جهت دموکراسی‌سازیِ جامعه با دگرگونی‌ها در زیربنایِ اقتصادی به‌منظورِ پی‌ریزی و گسترشِ عدالتِ اجتماعی رابطه‌یی قانونمند و حساس و اورگانیک وجود دارد. ما معتقدیم که، تکیه بر یکی از این دو، بدون درنظر گرفتنِ دیگری، خطایی است جدی که بر روندِ گذارِ میهن ما از مرحلهٔ دیکتاتوری به مرحلهٔ ملی- دموکراتیک می تواند تاثیرهایی بسیار مخرب داشته باشد. از دست رفتنِ دستاوردهای برآمده از رفورم‌های ۸ سال دورهٔ اصلاح طلبان حکومتی و ظهور رویکردی به‌شدت ضد دموکراتیکِ "حکومتِ یک دست" (یعنی تندروهای امروزین و احمدی‌نژاد و اصول‌گرایان) با پشتیبانیِ کاملِ "رهبری"، مُهرِ تأییدی است بر این واقعیت.

ادامه تدوین قرار دادهای نفتی ...

شرکت‌های نفتی که با خرید و عرضه نفت خام در جهان سر و کار دارند مدیریت می‌شود. از این رو اگر یک شرکت نفتی در میدان حضور داشته باشد می‌تواند همزمان بازار را هم برای کشور فراهم کند." مسئله روشن‌تر از آن است که نیازمند توضیح بیشتر باشد. در صورتِ حل و فصل مذاکرات هسته‌ای، گام بعدی رژیم ولایت فقیه تمرکز بر پروژه‌های نفتی است. توقف همکاری نفتی با ونزوئلا و حذفِ تدریجی شرکت های چینی در میدان نفتی به‌بهانه‌های گوناگون سیگنال های آشکاری است که رژیم در تدوین سیاست‌های نفتی‌اش جایگاه مشخصی برای انحصارهای فراملی اروپایی و آمریکایی مدنظر قرار داده است که در آن "جذابیت" قرارداد مشخصهٔ اصلی آن است. نگاهی دیگر به مطالب بیان‌شده می‌اندازیم. قرار است در صورتِ حضور انحصارهای نفتی در پروژه‌های نفتی کشور، علاوه بر تولید، به این شرکت‌ها اجازه داده می شود تا به بازاریابی هم مبادرت کنند. در واقع امر، بازاریابی اسمِ رمزِ خرید و فروش نفت ایران به‌وسیله این شرکت ها است. در صورتِ اجرای این قراردادهای به‌غایت ضد ملی، قاعدتاً بازگشت وضعیتی در صنعت نفت میهن را باید شاهد باشیم که با دوران پیش از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران مشابه می‌تواند باشد، یعنی دورانی که در آن، شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم اختیارِ تولید، استخراج، و فروش نفت ایران را برعهده داشت و از این بابت تنها سهمی اندک به دولت ایران پرداخت می‌کرد. در این وضعیت، مشابه وضعیت کنونی، نیروی کار نیز از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبود و در بی قانونیِ محض شاهد چپاول منابع ملی میهن بود. بی‌حقوقیِ نیروی کار از سال‌ها پیش عملا به مرحله اجرا درآمده است و به‌نظر می‌رسد تدوین قراردادهای جدید فاز آخر سیاست ضد ملی ای است که در نهایت حاکمیت ملی بر منابع نفتی از مردم ایران کاملا سلب می‌شود.

ادامه تدوین قرار دادهای نفتی ...

زمینه‌های تحریم را از بین برده شود و در درجه دوم با شریک کردنِ انحصارهای غارتگر نفتی زمینه‌های استحکام پایه‌های رژیم ولایت فقیه به‌بهایِ حراج منابع ملی فراهم آورده شود. اجرای این پروژهٔ به‌غایت ضد ملی قرار است به‌وسیلهٔ دولت ضد مردمی و ضد ملی حسن روحانی مرحله‌های اجرایی‌اش را آغاز کند.

سیاست‌های ضدِ ملی

روزنامه دنیای اقتصاد، ارگان غیررسمیِ اتاق بازرگانی و کلان سرمایه‌داران غیرتولیدی و انگلی، ۴ خردادماه، با اشاره به نشست "هم اندیشی بررسی الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران"، نوشت: "دیروز هم‌اندیشی بررسی الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران در محل دانشگاه امام صادق برگزار شد. این هم‌اندیشی در شرایطی به‌منظور بررسی و اعلام ابعاد قراردادهای نفتی جدید برگزار می‌شود که قرار است به‌زودی از این قراردادها در لندن و با حضور سرمایه‌گذاران بزرگ دنیا رونمایی شود. برخی کارشناسان معتقدند معرفی قراردادهای جدید تحت عنوان قرارداد نفتی ایرانی، انقلابی در صنعت نفت کشورمان محسوب می‌شود که می‌تواند زمینه‌های لازم و کافی را برای حضور سرمایه‌گذاران در صنعت نفت ایران فراهم سازد. این در شرایطی است که با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید[بخوان: تزویر و ریا] برنامه افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت نفت به عنوان یکی از مهم‌ترین بندهای استراتژی نفتی زنگنه مورد اهتمام قرار گرفته و در این راستا وزیر بارها در جلسات بین‌المللی متعددی روی ضرورت جذب سرمایه گذاری خارجی تاکید کرد." روزنامه دنیای اقتصاد در این گزارش سخنان شرکت کنندگان در این سمینار را آورده است که در آن‌ها موارد کلی‌ای در رابطه با سیاست‌های نفتی ایران به‌هنگام قرارداد با شرکت های خارجی تبیین شده است. هر چند خواندن همین گزارش عمق فاجعه‌یی که قرار است در منابع ملی ایران روی دهد را به اندازه کافی مشخص می‌کند، اما برای روشن‌تر کردن این فرآیند لازم است زمینه‌های پیشین آن نیز مورد اشاره قرار گیرد. زنگنه، وزیر نفت، در مصاحبه با همشهری اقتصادی، در شهریورماه سال گذشته، در این ارتباط می‌گوید: "با کمک همه مجموعه نفت، مطالعه برای تغییر و اصلاح ساختار قراردادهای نفتی با استفاده از نخبگان و کارشناسان داخلی و خارجی را در دستورکار قرار خواهم داد. این قراردادها باید جاذبه کافی برای پیمانکاران و شرکت ملی نفت داشته باشد؛ استفاده از قراردادهای نفتی اصلاح شده برای ایران که میدان‌های با عمر بالا دارد ضروری است." بعد از این اظهارات بود که روزنامه تهران امروز، ۸ مهرماه ۹۲، در خبری با عنوان: "برنامه ایران برای بازگشت غول‌های نفتی"، نوشت: "بیژن زنگنه وزیر نفت در اولین اقدام خود پس از به‌دست گرفتن سکان هدایت وزارت نفت، اصلاح قراردادهای بیع متقابل به‌منظور افزایش جذابیت این قراردادها برای سرمایه گذاران بخش خصوصی و خارجی را در دستورکار قرار داد." تهران امروز در جایی دیگر همچنین می‌نویسد: "دیدگاهِ کادر جدید مدیریتی وزارت نفت نشان می‌دهد که باید الگو و تیپ قراردادهای نفتی به‌عنوان نمونه برای توسعه یک میدان نفتی در دریای خزر با خلیج فارس یا غربِ کارون تفاوت داشته باشد. مهم‌ترین هدف از تدوین و رونمایی از نسل جدید قراردادهای نفتی، زمینه‌سازی به منظور بازگشت شرکت‌های بزرگ نفتی اروپایی و آمریکایی به صنعت نفت ایران بوده به‌طوری که پیش‌بینی می‌شود با تشریح ویژگی های این قراردادها در چندین کارگاه بین‌المللی امکان بازگشت شرکت‌های بزرگ نفتی فراهم شود." گزارش روزنامه تهران امروز به روشنی نشان می‌دهد که هدف اصلیِ دولت‌مردان کنونی بازگشت شرکت‌های نفتی به ایران به‌هر قیمتی‌ست. لازم به یادآوری است که، قبل از اِعمال تحریم‌ها، شرکت‌های بزرگ نفتی در ایران به‌فعالیت مشغول بودند و در اثر فشارهای وارده فعالیت‌هایشان را متوقف کردند. این وضعیت به‌خوبی نشان می‌دهد که توقفِ فعالیت این شرکت‌ها نه به واسطه قراردادهای موجود بلکه به دلیلِ تحریم‌ها صورت گرفته است. سایت بی بی سی فارسی، ۱۰ مهرماه ۹۲، در اشاره به تمایل توتال و شل برای بازگشت به بازار ایران، نوشت: "شرکت توتال متهم شده بود که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ میلادی [۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ خورشیدی] از طریق واسطه‌هایش، به مقام‌های ایرانی حدود ۶۰ میلیون دلار رشوه پرداخت کرده تا قرارداد توسعه چند میدان نفت و گاز را به‌دست آوَرَد."

حتی سرمقاله روزنامه رسالت ۵ خرداد سال جاری نیز بر فاسد بودن زنگنه صحه گذاشته است. با این اوصاف شرکت هایی که برای حضور در پروژه های نفتی حتی حاضر به رشوه دادن می باشند قاعدتا نبایستی دغدغه ای در رابطه با قراردادهای جاری که به اندازه کافی بر ضد منافع ملی می باشد، داشته باشند.

حقوقِ کارگران

برای پی بردن به ماهیت به‌غایت ضد مردمی دولت کنونی و کارگزاران آن که دست پرورده‌های رفسنجانی‌اند، بازبینیِ دو گزارش لازم است. روزنامه آرمان، ۳ شهریورماه ۹۲، در اشاره به "چرخش ۱۸۰ درجه‌ای سیاست نفتی ایران"، از جمله به حضور کارگران خارجی اشاره می‌کند و می‌نویسد: "در این میان، درحالی که مسئول راه‌اندازی فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس‌جنوبی از سوابق خود در همکاری با شرکت های ایرانی به‌خوبی یاد کرده است، به‌نظر می‌رسد که نیروهای ایرانی جایگزین برخی نیروهای چینی و فیلیپینی شده‌اند." مدیرعامل شرکت بهره برداری و مدیریت پتروپارس با اشاره به پرورش نیروهای متخصص، راه‌اندازی پالایشگاه‌های پارس جنوبی در کشور و جایگزینیِ نیروهای هندی و فیلیپینی با ایرانی‌ها، دلایل تاخیر در بهره‌برداریِ پروژه‌ها را تشریح کرد. مهرزاد صفوت گفت: "قبلاً هندی‌ها و فیلیپینی‌ها را برای این کار می‌آوردند که بعد از ۱۰ ماه کشور را ترک می‌کردند و کل کسانی که در ایران توانایی انجام این کار را داشتند به ۵۰ نفر نمی‌رسیدند و عمدتاً نیز بازنشسته‌های شرکت ملی نفت بودند." این سیاست ضد ملی که نیروهای بومی و متخصص داخلی را از پروژه‌های نفتی حذف کرد اتفاقا به‌وسیلهٔ کسانی به مرحله عمل درآمد که هم اکنون در مصدر امورند. حالا برای اینکه مشخص شود چه کسانی نیروهای خارجی را جایگزین کارگران بومی و ایرانی کرده‌اند، به گزارش دیگری استناد می‌کنیم. نامه مردم، شماره ۶۱۷، ۲۰ شهریورماه ۱۳۸۰، یعنی بیش از دوازده سال پیش، خبر اعتراض کارگران در عسلویه را منتشر کرد. این اعتراض‌ها در زمانی اتفاق افتاد که دولت خاتمی و کارگزاران فعلی در وزارت نفت، مصدر کار بودند. علت درگیری و اعتراض کارگران، نابرابری کاری و تبعیض و عدم پرداخت دستمزدها بود. نامه مردم، به‌نقل از روزنامه نوروز مورخهٔ ۱۴ شهریورماه همان سال، نوشت: "حقوق کارگران ایرانی به ریال و حقوق کارگران خارجی به دلار پرداخت می‌گردید." نامه مردم شماره ۶۲۸، ۳۰ بهمن‌ماه ۱۳۸۰، در مقاله‌یی که مضمون آن سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز بود، از جمله نوشت: "نکته قابل تامل دیگر این است که بر پایه توافقات انجام گرفته بین رژیم ولایت فقیه و انحصارهای فراملی در پروژه پارس جنوبی، کارگران ایرانی درگیر در این پروژه‌ها از حمایت قانون کار بهره‌ور نیستند و فقط به‌صورت موقت و با دستمزدی پایین‌تر از کارکنان خارجی به‌کار مشغول‌اند. همچنین دولت جمهوری اسلامی در مذاکره با مقامات اروپایی تعهد کرده است که کارکنان خارجی در ایران را از پرداخت مالیات حقوق معاف کند."

بازگشتِ غول‌های نفتی

این چند مورد گوشه‌یی کوچک از امتیازهای بزرگی بوده است که در طول تمامی سال‌های گذشته، دولت‌های گوناگون– از جمله اکنون و از سوی دولت فعلی– به شرکت‌های غارتگر بین‌المللی داده شده است. بر اساس تمامی گزارش‌های تاکنونی، این روند نه‌تنها متوقف نگردیده است، بلکه دورخیزهایی که در این زمینهٔ آشکار شده‌اند این نکتهٔ نگران‌کننده را به‌اثبات می‌رساند که، هموار کردنِ راه برای غارتِ منابع ملی به‌وسیلهٔ شرکت‌های نفتی‌ای که حاضر به‌فعالیت در پروژه‌های نفتی ایرانند به امری انکارناپذیر تبدیل گردیده است. خبرگزاری مهر، ۱۲ بهمن‌ماه ۹۲، در خبری با عنوان: "پیشنهادهای جدید ایران روی میز غول‌های نفتی"، نوشت: "همزمان با آغاز شمارش معکوس به‌منظور تدوین نسل جدید قراردادهای نفت و گاز ایران، برخی از غول‌های نفتی جهان همچون توتال فرانسه از دریافت پیشنهادهای جذاب‌تر از گذشته توسط مسئولان نفتی ایران در حاشیه اجلاس داووس خبر داده‌اند." برای اینکه "جذاب‌تر" شدن قراردادهای جدید بیشتر روشن شود، خبرگزاری مهر در ادامه می‌نویسد: "در این بین تازه‌ترین احتمالی که در نسل جدید قراردادهای بخش بالادستی نفت ایران گنجانده شده واگذاری بازاریابی بخشی از نفت تولید میدان به پیمانکاران خارجی و شرکت‌های معتبر بین‌المللی همچون شل انگلیس، انی ایتالیا و یا توتال فرانسه در صورت امضای قرارداد با ایران خواهد بود." و در جایی دیگر، به‌نقل از علی کاردر، معاون شرکت ملی نفت، می‌نویسد: "در قراردادهای نسل سوم سقف قرارداد "capex" آزاد شد ضمن آنکه بخشی از افزایش هزینه فعالیت شرکت‌ها cost over run را هم عملاً شرکت نفت پرداخت کرد یعنی تغییراتی به نفع پیمانکاران اعمال شد." و در ادامه با تاکید دوباره می‌گوید: "بازار فروش توسط

ادامه در صفحه ۷

حمایت از اصلاحاتِ بوروکراتیک، یا تغییرهایِ متکی بر ارادهٔ مردم؟

یکی از بحث‌های بسیار پراهمیت درمیان نیروها و حزب‌های سیاسی میهن ما، چگونگیِ ادامهٔ مبارزه برای تحققِ خواست‌های مردم و ارائهٔ راهکارِ مؤثر در اوضاع حساسِ کنونی است.

مسیر گفت‌وگوهایِ جمهوری اسلامی با کشورهای "۵ به‌علاوهٔ ۱" و حرکت به‌سمتِ تدوینِ توافقِ جامع و در کنارِ آن، سیاست‌های اقتصادی – اجتماعیِ دولت روحانی در طول یک سال پس از بر سرِ کار آمدنش، در زمرهٔ مهم‌ترین مسئله‌هایی‌اند که بحث پیرامون آن‌ها با حرارت جریان دارد. به‌موازات این گونه بحث‌ها، صحنهٔ سیاسی و آرایش سیاسی– به‌ویژه صف‌بندی‌های سیال در حاکمیت– با تغییر و تحول‌هایی همراه است که می‌باید به آن توجه و دقت کافی شود. با درپیش بودنِ انتخابات آیندهٔ مجلس و بر بستر فعل‌وانفعال‌های سیاسی، جناح‌های مختلف حکومتی به بازسازی و تجدیدِ آرایش‌شان دست زده‌اند. تغییرهایِ دامنه‌دار در جریان اصول‌گرایان و موج جدیدِ تنش بین طیف های گوناگون آن– به‌ویژه جریان واپس‌گرا و ماوراءِ راست پایداری– در کنارِ برنامهٔ نوسازی و بازسازیِ حزب کارگزاران سازندگی، از جمله مهم‌ترین تحول‌های صحنهٔ سیاسیِ میهن ما در هفته‌های اخیر به‌شمار می آیند. موضع‌گیری‌های حداد عادل– از نزدیکانِ ولی‌فقیه– پیرامونِ جنبش سبز و حامیانِ میرحسین موسوی، نمونه‌یی گویا از راهبردِ رژیم ولایت‌فقیه و جناح‌های آن در برابرِ جنبش مردمی و سیاست آن‌ها برای به‌وجود آوردنِ تفرقه در صف‌های آن[جنبش مردمی] و مانع شدن از بازسازی بدنهٔ اجتماعیِ جنبش است، و درعین‌حال، زوایای کمتر دیده‌شدهٔ تحول های صحنهٔ سیاسی و سمت‌وسوی طبقاتی آن را نیز آشکار می کند. حداد عادل، در سخنانی در استان یزد، اعلام کرد که، شرایط کشور سخت است و حتی آنهایی که به موسوی رأی دادند، بیایند و برای آبادانی کشور کمک کنند. در واقع او با این موضع‌گیری، که باید موضع گیریِ محفل‌ها و کانون‌های پرنفوذی دانسته شود، ازسویی بر عملکردِ دولت روحانی و اعتدال صحه می‌گذارد و از دیگرسو تلاش می‌کند تا در صفِ اصلاح‌طلبان و حامیانِ میرحسین موسوی شکاف به وجود آوَرَد و اصلاح‌طلبانِ مقاوم و مدافعِ خواست‌های جنبش مردمی را منزوی و منفرد کند. از میانه‌های فروردین‌ماه امسال، هواداران رفسنجانی تحرک‌های معینی را برای بازسازیِ خود آغاز کرده اند. کرباسچی، دبیرکل کارگزاران، ترمیم شورای مرکزی این حزب را نخستین گامِ بازسازی توصیف کرد. او در مصاحبه‌یی گفته بود: "در شرایط فعلی نیز احساس می‌شود فضا برای فعالیت و کار به‌لحاظ ذهنی و هم به لحاظ عملی در جامعه بیش از پیش فراهم است. ... در تلاش هستیم که نیروهای همسو با کارگزاران را در استان‌ها منسجم کنیم و احتمالاً شوراها و دبیران استانی حزب را ترمیم کنیم... از چند نفر از خانم های فعال سیاسی و کارآفرین، چندتن از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای، از اهل سنت و چندتن حزب در شهرستان‌ها و یکی از اعضای سابق دفتر تحکیم وحدت دعوت کرده‌ایم به حزب بپیوندند." در ادامه اقدام های حزب کارگزاران برای بازسازی و فعالیتِ "همه جانبه"، روزنامه اعتماد، ۲۳ فروردین‌ماه، گزارشِ نخستین جلسه شورای مرکزی کارگزاران را منتشر کرد و تاکید کرد: "تقویتِ ارتباط دولت و جامعه استراتژیِ جدید کارگزاران است."

بازسازی و تلاش برای اثرگذاری بر تحول‌های صحنهٔ سیاسی و توازنِ قوا در حاکمیت، پس از رویدادهای اخیر میهن ما و در بَطنِ راهبردِ رژیم برای احیایِ مناسبات با امپریالیسم، دور از انتظار نبود. درواقع، این روند تداوم فعل‌وانفعال‌های پرشتاب و جدی در صحنهٔ سیاسی میهن ماست. پس از تحول‌های اخیر و برپایهٔ الزام‌های عینی، بخش هایی از سرمایه‌داریِ انگلی–بوروکراتیک ایران که تکیه‌گاهِ حکومت تلقی می‌شوند، به موازاتِ تقویتِ نقش‌شان در حاکمیت، درعین حال هم می‌کوشند تا ساختارهای متناسب و هماهنگ با منافع‌شان را به منظورِ استمرارِ قدرت‌شان پدید بیاورند و یا احیا کنند. به‌علاوه، محتوایِ این سیاستِ کارگزاران– کارگزاران در مقام جریانی متعلق به کانون های معینِ ثروت و قدرت در رژیم– یعنی "تقویتِ ارتباط دولت و جامعه" کاملاً مشخص است. این راهبرد، به جذب و یارگیری از جریان های متعددِ اصلاح‌طلبی و سوق دادنِ آن‌ها به سمتِ سیاستِ معینِ رژیم معطوف است. جدا کردنِ بخش‌هایی از جنبشِ مردمی– به‌ویژه اصلاح‌طلبان– و جلب و جذبِ آنان و گنجاندن‌شان در چارچوبِ اصلاحاتِ بوروکراتیک(یا: اعتدال)، از آماج‌های مورد توجهِ کانون‌های معینِ ثروت و قدرت است. به‌دست دادنِ چند نمونه در این زمینه، برای درکِ تحول‌های کنونی، پراهمیت است. روزنامه شرق، ۳۰ فروردین‌ماه، چند ارزیابی درخصوص "آرایشِ سیاسی" و "تقویتِ ائتلاف" ۲۴ خرداد [تاریخِ انتخابات ریاست جمهوری یازدهم] منتشر کرد که در یکی از ارزیابی‌ها اعلام می‌شود: "در واقع، شرایط سیاسیِ موجود ماحصلِ تجربه‌ای ۱۶ ساله در عرصهٔ سیاسی ایران پس از دوم خرداد ۷۶ است... اندکی پیش از یازدهمین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری بنا به اقتضائاتی که بیان آن در حوصلهٔ این یادداشت کوتاه نیست، گشایشِ مجدد فضا موجب شد تا ائتلاف... اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران با اتکا به ظرفیت‌های اجتماعیِ آزادشده در ماجراهای پس از خرداد ۸۸ بتوانند قدرت اجرایی و دولت را در اختیار بگیرند و توازنِ قوا را تا حدود زیادی دست‌خوشِ تغییر نمایند و این تحولِ سیاسی را آغازِ دورانِ اعتدال بنامند... نیروهای اصلاح‌طلب لازم است تا اطلاعِ ثانوی آهنگ جدیدِ حرکت خود را مبتنی بر تجارب گذشته با این الگوی عملی، همساز و هم‌فاز نگاه دارند." در مطلب دیگری (شرق، ۳۰ فروردین‌ماه) با عنوان: "آرایشِ دوقطبیِ پایدار"، به‌نقل از یکی دیگر از اصلاح‌طلبان، ضمن لزومِ حمایتِ بی‌چون‌وچرا از دولت روحانی، می گوید: "اعتدال هم به‌لحاظ سمت‌گیری همان سویه‌های اصلاحات را دارد با این تفاوت که بیشتر مایل است خود را به‌صورت بوروکراتیک و نه بصورت الزاماً اجتماعی تعریف کند. در واقع می‌توان اعتدال را نوعی اصلاحات بوروکراتیک دانست. به‌بیان دیگر، این رویکرد درصدد آن است که از طریق رسمی و از طریق فرآیندهای دولتی و اجرایی به‌صورتِ گام‌به‌گام و تدریجی به آن مطالباتِ اصلاحات‌گرایانه جواب دهد." همچنین شرق، ۳۰ فروردین ماه، در مقاله‌یی با عنوان: "تقویتِ ائتلافِ ۲۴ خرداد"، وظیفهٔ اصلاح‌طلبان و منتقدانِ ولی‌فقیه را چنین جمع‌بندی می‌کند: "در سالی که قرار داریم و به‌نوعی سالِ تدارکِ انتخابات مجلس دهم نیز به‌شمار می‌رود، این ائتلاف باید ادامه پیداکند [ائتلافِ اصول‌گرا، اصلاح‌طلب و میانه‌رو]."

چنین ارزیابی‌هایی، منافعِ اکثرِ مردم میهن ما و لزومِ تکیه به نیروی توده‌های مردم را در محاسبه‌هایشان به‌هیچ‌روی منظور نکرده‌اند و اعتقادی هم به آن‌ها ندارند. در ارزیابیِ آرایشِ سیاسی، بیش از هر موضوع دیگری باید به منافعِ طبقاتی و نقشِ هر طبقه و لایهٔ اجتماعی توجه داشت. نیروهایی که از لزومِ همراهیِ بی‌چون‌وچرا با سیاست‌های دولت روحانی سخن می‌گویند و در برابرِ آن، بر هیچ خواستِ اجتماعیِ معین، روشن و شفافی که خواست‌های لایه‌های گوناگون مردم را بازتاب دهد و نمایندگی کند تأکید نمی ورزند، درواقع جنبشِ مردمی و روندِ اصلاح‌طلبی را از محتوا تهی می سازند، و هم‌زمان، هراس‌شان از گسترش و استوار شدنِ تکیه‌گاه اجتماعیِ جنبش و حضورِ و نقش‌آفرینیِ توده‌ها در معادله‌های سیاسی را آشکار می‌کنند. برای ارائهٔ نمونه‌یی دیگر در این زمینه، به سخنان شکوری‌راد، یکی از اعضای جبهه مشارکت اسلامی در مصاحبه‌اش با ایلنا، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، می توان اشاره کرد. او باصراحت "اعتدال" را همان "اصلاحات" معرفی می‌کند و می گوید: "کشور به آرایش نیاز دارد... دولت تاکنون در برابر هجمه ها و حملات افراطیون خویشتن‌داری کرده است و این درحالی است که افراطیون می‌خواهند با برهم‌زدن فضای آرایش در کشور، دولت را از راه به‌در کنند، ولی دولت باید آرام باشد... دولت باید نبض جامعه را همواره رصد کند."

با چنین ارزیابی و سیاست و راهکاری نمی‌توان در مسیر پرپیچ‌وخم و دشوارِ مبارزه برای عملی شدنِ خواست‌های مردم کامیاب شد.

بدون برنامه‌یی واقع‌بینانه و مبتنی بر الزام‌های مرحله‌ایِ جنبش که برآیند و فصلِ مشترکِ منافع و خواست‌های طیف وسیع طبقه ها و لایه های اجتماعی‌ای که کارگران، زحمتکشانِ شهر و روستا، لایه‌های بینابینی، کسبهٔ خرده‌پا، تولیدکنندگانِ صنعتگران خرد و متوسط و لایه‌های مدافعِ تولیدِ ملی در برابرِ هجوم سیلِ‌آسایِ واردات خارجی و حضور امپریالیسم، را دربر دارند، نمی‌توان بر واپس‌گرایی، استبداد و ارتجاع غلبه کرد و یا آن ها را به عقب‌نشینی‌هایی معین واداشت. رویدادهای اخیر کشور ما، به‌ویژه تحول‌های اخیر که سبب موضع‌گیریِ روحانی و شماری از مسئولان دولت گردید، باردیگر ثابت می‌کند که به "اصلاحاتِ بوروکراتیک" چشم امید داشتن و به لزومِ حضورِ توده‌ها در صحنهٔ سیاسی بی‌توجه بودن، راهکارِ بی‌ثمر، ستروَن و شکست‌خورده‌ای است که درپیش گرفتنِ آن به‌زیانِ جنبش و پیامدِ آن، انفعال و رکود است!